**تأملی در آیۀ تطهیر**

**مؤلف:**

**مصلح توحیدی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تأملی در آیۀ تطهیر |
| **نویسنده:**  | مصلح توحیدی |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی- پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها  |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | مرداد (اسد) 1396شمسی، ذوالقعده 1438 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه قلم www.qalamlib.com |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.****www.qalamlib.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.qalamlib.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |
| **محتوای ​این کتاب لزوما بیانگر دیدگاه سایت​ کتابخانه قلم​ ​نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه ​نویسنده آن است.** |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین 1](#_Toc399449492)

[مقدمه‌ی ناشر 5](#_Toc399449495)

[مقدمه‌ی مؤلف 9](#_Toc399449496)

[متن نامه‌ای که موجب نوشتن این رساله شد 9](#_Toc399449497)

[چگونگی خطاب‌های قرآن بر زنان پیامبر 10](#_Toc399449498)

[بررسی لغوی و اسلوب قرآنی آیه تطهیر 11](#_Toc399449499)

[جواب نامه‌ی برادر ایمانی‌ام 15](#_Toc399449500)

[تأملي در آیات سوره احزاب 16](#_Toc399449501)

[اهل بیت به چه کسانی اطلاق می‌شود؟ 17](#_Toc399449502)

[تحلیل موضوع از منظر اراده‌ی الهی (تکوینی- تشریعی) 20](#_Toc399449503)

[دلالت اراده‌ی تکوینی و تشریعی 21](#_Toc399449504)

[تعلیل حکمت تشریع قوانین الهی 22](#_Toc399449505)

[فرق اراده‌ی تشریعی و تکوینی 23](#_Toc399449506)

[ارتباط آیه‌ی 28 و34 سوره‌ی احزاب 25](#_Toc399449507)

[قاعده‌ی تغلیب در لغت عربی 25](#_Toc399449508)

[داستان سیدنا ابراهیم و توضیح اهل بیت 25](#_Toc399449509)

[آیا همسر جزء اهل بيت به حساب مي‌آید؟ 29](#_Toc399449510)

[تشابه آیه 73 هود و آیه تطهیر 30](#_Toc399449511)

[هدف قرآن از خطاب 32 و 33 32](#_Toc399449512)

[معانی اهل در کتب لغت 33](#_Toc399449513)

[آیا همسر جزء اهل بيت به حساب مي‌آید؟ 36](#_Toc399449514)

[سوال از کسانی که حضرت زهرا را از «أهل البیت» می‌دانند اما
همسران پیامبرص را مشمول این عنوان نمی‌دانند: 38](#_Toc399449515)

[دلایلی که اهل خانه را جزء اهل بیت می‌دانیم 39](#_Toc399449516)

[تفاوت مدلول ایجابی و سلبی «إنما» و «ما» 41](#_Toc399449517)

[آیه‌ی تطهیر اراده‌ی تشریعی یا تکوینی 42](#_Toc399449518)

[معنی خطاب الهی بر اهل بیت پیامبر 43](#_Toc399449519)

[مسائلي كه در صورت تکوینی دانستن اراده با آن مواجهه می‌شویم 44](#_Toc399449520)

[رد بر تردید در مورد حضرت زهرا که آیا شامل اهل می‌شود؟ 47](#_Toc399449521)

[چرا خداوند همسران پیامبر **ص** را مخاطب چنین خطاب‌هایی قرار داده؟ 50](#_Toc399449522)

[آیا زنان پیامبر معصومند؟ 51](#_Toc399449523)

[آیاتی که متوجه مردان و زنان است 55](#_Toc399449524)

[دلایل نادرستی کلام برادرمان 57](#_Toc399449525)

[آیا در این آیه، «التفات» و «جمله معترضه» وجود دارد؟ 59](#_Toc399449526)

[روایات و احادیثی که برادر ما در پایان نامه‌ی خود به آن اشاره کردند 61](#_Toc399449527)

[به فرض صحت روایات 63](#_Toc399449528)

[تفصیل مسأله‌ی عصمت 65](#_Toc399449529)

[مثال در مورد مسئله‌ي عصمت 65](#_Toc399449530)

[تأیید و لطف الهی بر بندگان شایسته‌اش اهل بیت 68](#_Toc399449531)

[اشکالات نویسنده در نگارش نامه 69](#_Toc399449532)

[توضیحی پیرامون آیه‌ی مباهله 72](#_Toc399449533)

f

مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین

**حمد و سپاس خداوندی که نعمت اسلام را بر بندگان خود ارزانی داشت و از میان آنان، بهترین و پاک‌ترین را برای ابلاغ پیام آزادی و آزادگی برگزید؛ و درود و سلام پروردگار یکتا بر اهل بیت بزرگوار، صحابه کرام و تابعین گران‌قدر پیامبرِ دوستی و رحمت.**

**دینی که امروز مفتخر به آن هستیم، ثمره مجاهدت‌ها و از جان گذشتگی‌هایِ مردان خداست؛ آنانی که در راه حفظ و نشر پیام الهی، خالصانه مِهر حق در دل و مُهر نام پاکش بر لب داشتند و در راه صیانت از سخن خداوندِ سبحان و سنت پیامبر مهربان، جان و مال و عِرض بر کف نهادند و جز خشیت و خوف آفریدگار، ترسی به دل راه نداند.**

**آری، اسلام عزیز این گونه رشد کرد و بالید و بر بلندای آسمان بانگ یکتاپرستی و برابری سر داد. در این میان اما، دست تطاولِ دشمنان قسم خورده و جورِ عالمان مُتهتّک و جاهلان مُتنسّک، بر قامت رعنای دینِ حق نشست و شرک و غلوّ و گزافه و دروغ، چنان طوفانی بر پا کرد که چهره زیبای آیین حق، در پسِ دروغ‌پردازی‌های غوغا سالارانِ دین فروش در مُحاق افتاد. این روندِ دوری از حقایق دین و سنت حسنة رسول‌الله، به ویژه پس از روی کار آمدن پادشاهان صفوی در قرن نهم هجری و زمامداران جمهوری اسلامی در عصر حاضر، سیر صعودی گرفت؛ تا جایی که امروز، مساجد محل سینه زنی و عزاداری است و صدای قرآن بر نمی‌خیزد مگر بر مزار مردگان؛ روایات شاذّ و خودساخته، جایگزین سنت پیامبر شده است و مداحان جاهل و عوام‌فریب، تبدیل به فرهنگ ناطق دین شده‌اند؛ تفسیر به رأی و روایات مجعول، مستمسکی شد برای جدایی انداختن بین شیعه و سنی؛ و دریغ که ندانستند از این تفرقه و خصومت، بهره و منفعت از آنِ کیست؟**

**آنچه امروز به نام تقریب مذاهب اسلامی در ایران سر می‌دهند، چیزی نیست مگر هیاهوی تبلیغاتی و گرد و خاک سیاسی که در سایة پوششِ رسانه‌ای گسترده، مقصودش جلب توجه سیاسی و ترسیم چهره‌ای مناسب از حکومت شیعی ایران در جهان است. نگاهی به عملکرد سردمداران و روحانیون و مراجع شیعة ایران، خود گویایِ این حقیقت است که تقریب مذاهب و دوستی و برادری دینی به شیوة زمامدارانِ ایران، خواب و خیالی بیش نیست و «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».**

**در این میان، موحدان مسلمانی در ایران، از دل جامعه خرافه زدة شیعة امامیه برخاستند و کمر به بیداری جامعة غفلت زده خود بر بستند؛ سراپا شور و شهامت شدند و قلم فرسودند و سخن دردادند و زنگار شرک را به صیقلِ توحید و سنت زدودند و بی‌پروا فریاد برآوردند که:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **برخیز تا یکسو نهیم این دلقِ ازرق فام راهر ساعت از ما قبله‌ای با بت‌پرستی می‌رود** |  | **بر بادِ قلّاشی دهیم این شرکِ تقوا نام راتوحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را** |

**حیدر علی قلمداران قمی -که از زمرة این بزرگواران بود- در کتاب ارزشمند شاهراه اتحاد، علت این تفرقه را در جهل مسلمین نسبت به کتاب خدا و سیره پیامبرش می‌دانست و کوشید تا با ریشةابیِ دیگر علل جداییِ فرقه‌های اسلامی، گامی حقیقی و موثر در جهت تقریب مذاهب بردارد. تلاش و جدیّت دیگر علما و دلسوزان اسلام، همچون آیت الله سید ابوالفضل برقعی قمی، سید مصطفی حسینی طباطبایی، آیت الله شریعت سنگلجی، یوسف شعار و بسیاری دیگر از این مجاهدانِ راه حق، بدون شک، الگویی‌ست برای حق‌پژوهان و جویندگانِ گوهر دین، تا با تأسی از شیوة دین‌پژوهی و عیار سنجیِ مدعیان دینی و در سایة آموزه‌های ناب قرآن و سنت، در جهت پژوهش‌های یکتاپرستانه گام‌های موثری بردارند و گم‌گشتگان را مدد رسانند تا ره به ساحلِ سلامت برند و از گرداب شرک و توهّم رهایی یابند.**

**تلاش‌های خستگی ناپذیرِ این رادمردانِ عرصه یکتاپرستی، رسالتی را بر دوش دیگرانی می‌گذارد که شاهدِ گرفتاری‌های دینیِ جامعه و جدایی مسلمانان از تعالیم حیات‌بخش اسلام، به ویژه در ایران هستند.**

**لازم به ذکر است که اصلاح‌گرانی که امروز کتاب‌هایشان را منتشر می‌کنیم در خلال تغییر مذهب شیعه‌ امامی که در گذشته پیرو آن بوده‌اند، مرحله‌های متعددی را پشت سر گذاشته‌اند و باطل بودن عقاید شیعة امامی را مانند امامت از دیدگاه شیعه، عصمت، رجعت و غیبت و اختلافاتی که میان صحابه رخ داده و غیره، را به صورتی تدریجی و در چند مرحله کشف کرده‌اند؛ به همین دلیل عجیب نیست که در تعدادی از کتاب‌هایی که در ابتدای امر تألیف کرده‌اند برخی از اثرات و بازمانده‌های عقاید گذشته به چشم بخورد ولی کتاب‌های بعدی آنها از این عقاید غلو آمیز رها شده، بلکه کاملاً از آن پاک شده است، به هدف نزدیک شده و بلکه عقیدة پاک اسلامی، توحیدی و بی‌آلایش را در آغوش کشیده‌اند.**

**\*\*\***

اهداف

آنچه امروز در اختیار دارید، تلاشی در جهت نشر معارف دین و ادای احترام به مجاهدت‌های خستگی ناپذیرِ مردانِ خداست. هدف از انتشار این مجموعه، این است که:

**1- امکان تنظیم و نشرِ آثار موحدین، به صورت اینترنتی، الکترونیکی، لوح فشرده و چاپی مهیا شود، تا زمینه آشنایی جامعه با اندیشه و آراء توحیدی آنان فراهم و ارزش‌های راستینِ دین، به نسل‌های بعد منتقل گردد.**

**2- با معرفی آثار و اندیشه‌های این دانشمندان موحد، چراغی فرا راهِ پژوهش‌های توحیدی و حقیقت‌جویانه قرار گیرد و الگویی شایسته به جامعه اندیشمندِ ایران معرفی شود.**

**3- جامعة مقلد، روحانی‌گرا، مرجع محور و مداح‌دوستِ ایران را به تفکر در اندیشه‌های خود وادارد و ضمن جایگزین کردن فرهنگ تحقیق به جای تقلید، به آنان نشان دهد که چگونه از دلِ شیعة غالیِ خرافی، مردانی برخاستند که با تکیه بر کلام خدا و سنت رسول، ره به روشناییِ توحید بردند.**

**4- با نشر آثار و افکارِ این موحدینِ پاک‌نهاد، ثمرة پژوهش‌های بی‌شائبة آنان را از تیغ سانسور و مُحاق جهل و تعصبِ زمامدارانِ دین و فرهنگ ایران به در آورَد و با ترجمه این کتاب‌ها به دیگر زبان‌ها، زمینه آشنایی امت بزگ اسلام در دیگر کشورها را با آرا و اندیشه‌های یکتاپرستانِ مسلمان در ایران فراهم کند.**

**\*\*\***

چشم انداز

**تردیدی نیست که دستیابی به جامعه‌ای عاری از خرافه و بدعت و رسیدن به مدینة فاضله‌ای که آرامش در جوار رضایت حضرت حق را به همراه دارد، مگر با پیروی از آموزه‌های اصیل و ناب قرآن و سنت پاکِ پیامبرِ مهر و رحمت**ص **مقدور نخواهد بود. هدف غاییِ دست اندر کارانِ مجموعة موحدین، آن است که با معرفی آثار این بزرگانِ جهادِ علمی، الگوی مناسبی برای دین‌پژوهان و جویندگانِ راه حق فراهم آورند، تا شناخت و بهره‌گیری از فضایل دینی و علمیِ این عزیزان، بستر مناسبی برای رشد و تقویتِ جامعه توحیدی و قرآنی در ایران و نیل به رضایت خالق و سعادتِ مخلوق باشد.**

باشد که خداوند، این مختصر را وسیله علوّ درجات آن عزیزان قرار دهد و بر گناهان ما، قلمِ عفو کشد.

a

مقدمه‌ی ناشر

**سپاس خداوند بزرگی را که نعمت بندگی‌اش را بر ما عرضه کرد و درود و سلام خداوند بر پاک‌ترین خلق خدا و آخرین فرستاده پروردگار - محمد مصطفی- و خاندان و اصحاب پاک نهادش.**

**مسلمانان در طول قرن‌های گذشته، به برکت و موهبت اسلام عزیز و پیروی از کلام گهربار رسول خدا، در دانش اندوزی و علم آموزی، گوی سبقت از دیگران ربودند، چنان که در پایان خلافت عباسی، دانشمندان مسلمان، سرآمد دوران خود شدند و نیمة دوم قرنِ دوم هجری قمری، بیت‏الحکمه، كه در دورة خلافت هارون‏الرشید عباسی در بغداد تأسیس شده بود، به بزرگ‌ترین نهاد آموزشی و پژوهشی جهان تبدیل شد و به دلیل فعالیت‏های فرهنگی و علمی‌اش در عرصه‏های مختلف تألیف، ترجمه، استنساخ و پژوهش در دانش‏های گوناگون پزشكی، انسانی و مهندسی، هنوز به عنوان نماد تمدن اسلامی شناخته می‌شود.**

**بدون شک، چنین توانمندی و شکوهی همچون خاری در چشم، دشمنان اسلام را می‌آزُرد؛ پس بر آن شدند تا با ایجاد زمینه‌های اختلاف و تفرقه افکنی در میان مسلمین، این شکوه و عظمت را، که ناشی از اتحاد و یکدلی و برادری میان آنان بود، از بین ببرند و تفرقه را طوفانی بلا خیز کنند، تا چشم‌ها را بر زیبایی حق ببندد و خورشیدِ دین را در پسِ ابر‌های بدعت و خرافه پنهان کنند و چنان که شیخ سعدی می‌گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **حقیقت، سرایی است آراستهنبینی که هر جا که برخاست گرد** |  | **هوا و هوس، گرد برخاستهنبیند نظر، گرچه بیناست مرد** |

**تلاش‌های برنامه‌ریزی شده و بلند مدتِ مغرضانِ اسلام برای بستن چشمِ مسلمانان به حقیقتِ دین، سستی و کاهلی مسلمین در فراگیری و نشر معارف دین و دوری جستن آنان از سنت ناب و هدایتگر رسول خدا، منجر به بروز چنان شکاف و اختلاف عمیقی در امت اسلام شد که تبعات شوم آن، امروز نیز دامنگیر آنان است.**

**به موازات تلاش‌های خصمانه دشمنانِ پیامبر خدا** ص **برای به انحراف کشیدن آموزه‌های اسلام و وارد کردن بدعت‌های گوناگون در دین، مؤمنینی پاک‌نهاد و دلسوز، این خطر را دریافتند و در جهادی مستمر برای احیای اسلام و سنت نبوی، به پا خاستند و با شجاعتی کم‌نظیر، قلم در دست گرفتند و در دلِ شیعیان خرافه‌پرست، به اشاعه فرهنگ و اعتقادات اصیل اسلام پرداختند؛ فریاد توحید سر دادند و خواب دین‌فروشان و بدعت‌گذاران را آشفته نمودند. این موحدینِ حقیقت‌جو، به تأسی از پیامبر شریف اسلام، حقیقت را فدای مصلحت نکردند و در این راه، جان را تحفة بارگاه حق تعالی نمودند، و به راستی:** ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [يونس: ٦٢].

**آنچه در این مجموعه آمده است، جرعه‌ای‌ست از دریای معرفت الهی و گزیده‌ای‌ست از آثار موحدین خداجویی که در آغاز از طایفه شیعیان بودند، نور خدا در دلشان تابیدن گرفت و توحید را سرلوحه حیات با‌ برکتشان قرار دادند. این افراد، که همگی از علما و نویسنگان و محققین طراز اول جهان تشیع در ایران بوده و هستند، در سیر تحول فکری (و بالطبع، در آثارشان) حرکتی گام به گام داشتند؛ به این معنا که نگرششان به مسایل مختلف اعتقادی، به یکباره متحول نشده است؛ بلکه با گذشت زمان، مطالعات گسترده و تعامل با دیگر همفکرانشان، به مسیری نو گام نهاده‌اند. لذا، ممکن است برخی از اظهار نظرها یا نتیجه گیری‌ها در آثار این افراد، که در این مجموعه آمده است، کاملا منطبق با رویکرد‌های دینی و اعتقادی اهل سنت و جماعت نباشد؛ با این وجود، به دلیل اهمیت این آثار در هدایت شیعیان ایران و دیگر اقوام پارسی زبان، به انتشار آن اقدام نمودیم. همچنین، دیدگاه‌ها و مواضع فکری مطرح شده در این کتاب‌ها، الزاماً دیدگاه‌های ناشر و دست اندر‌کاران انتشار این مجموعه نیست، اما بی‌تردید، نفحه‌ای است از نفحات حق و نوری است از جانب پرودگار برای هدایت آنانی که به دور از تعصبات و گمانه زنی‌های تاریخی، فرقه‌ای و مذهبی، جویای حقیقت هستند.**

**نکته قابل تأمل این است که برای آگاهی از دیدگاه‌های این افراد نمی‌توان تنها به مطالعه یک جلد از آثارشان بسنده کرد؛ بلکه نیاز است که زندگی آنان به طور کامل مطالعه گردد، تا چگونگی انقلاب فکریشان و انگیزه‌ها و عوامل آن کاملاً شناخته شود. برای مثال، آیت الله سید ابوالفضل برقعی قمی، کتابی دارد با عنوان *درسی از ولایت* که آن را در اوایل دوران تکامل فکری‌اش به رشته تحریر در‌آورده است. او در این کتاب به بحث درباره ائمه و ادعای شیعه درباره ولایت و امامتِ بلافصلِ ایشان پس از پیامبر خدا پرداخته است. او عدد ائمه را دوازده نفر دانسته و بر وجود و حیات محمد بن حسن عسگری، به عنوان دوازدهمین امام، صحّه گذاشته و آن را پذیرفته است. اما چند سال بعد، کتابی با نام *تحقیق علمی در احادیث مهدی* می‌نویسد و نتایج پژوهش‌هایش را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، که حاکی از جعلی و دروغ بودن تمام احادیث، اخبار و گزاره‌های تاریخی مرتبط با ولادت و وجود امام زمان است. از این مثال و موارد مشابه دیگر، چنین برمی‌آید که اطلاع از حوادث و رویدادهای زندگی موحدین و مطالعه مجموعه آثار آنان، با در نظر گرفتن تقدم و تأخر نگارش آنها، بهترین راه برای آگاهی از سیر تحول اندیشه‌ و آثار ایشان است.**

**امید است آثار این بزرگواران و تلاش‌های متولیان نشر آنها، زمینه‌ای برای بازگشت به مسیر امن الهی و عبادت خالصانه خالق باشد. تا اینکه خداوند بزرگ، این مختصر را موجب بخشش گناهان و لغزش‌های ما قرار دهد و روح آن عزیزان را در جوار مهر و بخشش خود گیرد.**

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه‌ی مؤلف

چندی پیش نامه‌ای از سوی یکی از برادران ایمانی به دستم رسید که درباره‌ی **آیه‌ی تطهیر** مطالبی نوشته و سوالاتی مطرح کرده بود. نظر به اینکه نامه‌ی ایشان خصوصی نبود من نیز نامه‌ی مزبور را در جمعی از برادران ایمانی خواندم و مطالبی را درباره‌ی مفاد آن نامه و **آیه‌ی تطهیر** بیان کردم که ضبط شد. یکی از دوستان گرامی، تحریر مطالب جلسه‌ی مذکور را برعهده گرفت و در عین حال بر آن بود که حالت گفتاری و شفاهی سخنان اینجانب کاملاً از میان نرود. آنچه اینک در مقابل شماست به انگیزه‌ی بررسی همان نامه فراهم آمده است. از آن برادر عزیز که نامه‌اش موجب بیان این مطالب شد و برادر کوشایی که تحریر گفته‌هایم را برعهده گرفت، سپاسگزارم.

متن نامه‌ای که موجب نوشتن این رساله شد

1- اولاً خداوند عزوجل در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ًٔا﴾ [یونس 36]

یعنی: گمان غالب هم برای بیان حقیقت کفایت نمی‌کند تا چه رسد به احتمالات و اموری که اصلاً نمی‌دانیم. لذا عرض می‌کنم که بر خلاف ادعای شما همه‌ی آیه و آیات قبل و بعد را مطالعه کرده‌ام و به نتایجی که در ذیل می‌آید رسیده‌ام. قرآن کتابی نیست که فقط شما خوانده باشید ما هم آن را مطالعه کرده‌ایم.

چگونگی خطاب‌های قرآن بر زنان پیامبر

2- با تدبر در آیات 28 تا 35 سوره‌ی احزاب نکات بسیار جالبی مد نظر قرار می‌گیرد:

الف) آیات خطاب به زنان پیامبر ص آغاز شده است که در این خطاب ها از لفظ ازواج یا از لفظ «نساء النبي» که بسیار روشن و صریح است استفاده شده، اما به ناگاه مخاطب آیه أهل البیت می‌شود و تصریح زنان پیامبر ص به اصطلاح أهل البیت تغییر می‌کند.

ب) تمام ضمایر جمع مؤنث است اما در میانه‌ی راه به جمع مذکر تبدیل می‌شود و دوباره به جمع مؤنث برمی‌گردد!

ج) خطاب‌های قرآن نسبت به زنان نبی که عده‌ی معینی هستند. خطاب‌هایی تند و سرزنش‌آمیز است. گویی احتمال فاحشه‌ی آشکار یا تبرج آن هم به سبک جاهلیت پیشین یا نازک کردن صدا در بین زنان وجود دارد و یا (نعوذبالله) سابقه‌ای وجود داشته است. حتی خداوند می‌فرماید: که برای نیکوکارانی از ایشان اجر عظیمی آماده کرده است. اما ناگاه در میانه‌ی آیات (و نه در انتهای آن‌ها) خطابی بسیار ارزشمند مبنی بر تطهیر **اهل البیت** و زدودن هر گونه پلیدی و ناپاکی به چشم می‌خورد که کاملاً خلاف سیاق معنایی آیات است.

با توجه به نکات فوق به خوبی روشن است که هیچ گوینده‌ی عاقلی در میان گفته‌هایش نسبت به زنان، خطاب را بی‌دلیل عوض نمی‌کند، خطابی که از لحاظ معنایی با سیاق تفاوت دارد و دوباره خطاب به روشنی به همان زنان برمی گردد. چه شده که خداوند چنین می‌کند و خطاب صریح «یا نساء النبي» را به «اهل البیت» و ضمایر مؤنث را به مذکر بدل می‌کند و دوباره با اتمام این قسمت با واو عطف به گفتگو با زنان نبی ص ادامه می‌دهد (آیه‌ی 34 که در بررسی‌های شما نبود) اگر معتقد باشیم که خداوند عاقلانه سخن می‌گوید(!) به ناچار باید بگوییم در این قسمت خداوند مطلب خاصی را مدنظر داشته که با مدلول آیات قبل و بعد تفاوت می‌کند. لذا اتفاقاً با توجه به سیاق آیات و نیز اعتقاد به حکیمانه بودن کلام الهی باید بگوییم: **اهل البیت** طبق اصول فهم کلام با «نساء النبي» یکی نیست و متفاوت است. لذا شما که بر خلاف سیاق و بررسی همه جانبة آیات می‌گویید: اهل البیت همان زنان رسول خدا ص هستند، باید توضیح دهید که این تغییرات جدی و اساسی چرا در کلام حکیمانه الهی صورت گرفته است؟ دوباره خداوند پس از آیه‌ی تطهیر می‌گوید:

﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [الأحزاب: 34]

3- در راستای این که بگویید اهل البیت و نیز جمع مذکر بی‌مشکل است به آیه‌ی حضرت ابراهیم ÷ اشاره فرمودید. استدلال شما آن است که در آن آیه به روشنی اهل البیت معنای زنان را می‌دهد و در این آیه هم از آن استفاده کردید که خطاب به همان زنان و ضمایر مؤنث بر می‌گردد. این تغییر لفظ نیز معنای زنان را می‌دهد و از آن در این آیه هم استفاده کردید.

بررسی لغوی و اسلوب قرآنی آیه تطهیر

**اولاً**: مشکل معنی کردن آیه بیش از آیه‌ی تطهیر است؛ زیرا قبل از آن خطاب به یکی از زنان پیامبر خدا است و بعد خطاب آن، اهل البیت آن هم به ضمیر جمع مذکر می‌شود! لذا با آیه‌ای که ابهام و سؤالش بیش از آیه‌ی تطهیر است آن را شرح فرموده‌اید! همین سؤال آنجا هم مطرح است که اهل‌البیت چه کسانی هستند؟ اتفاقاً همین نشان می‌دهد که اهل البیت یک اصطلاح است.

**ثانیاً**: در فرضی هم که اهل البیت در آنجا صریح آمده باشد چه دلیلی دارد که برای این آیه هم همان توجیه را بپذیرد؟

4- در زمان نزول آیات فقط یک دختر آن هم حضرت زهرا - سلام‌الله علیها- در بیت رسول خدا ص حضور داشت و قطعاً شامل لفظ اهل البیت می‌شود، اظهار تردید در این مورد بسیار عجیب است.

5- در لغت و زبان عرف بشر افراد را جزء اهل بیت خودشان حساب نمی‌کنند. اهل بیت نبی ص را شامل خود نبی ص نمی‌گیرند و اگر بخواهیم چنین معنی کنیم باید بگوییم: **اهل البیت** اصطلاح است. لذا این که گفته‌اند: «ابراهیم ÷ را آیه جزء اهل بیتش به حساب آورده» بی‌دلیل و مصادره به مطلوب است. قاعده‌ی تغلیب هم جایی است که لااقل یک مرد در میان زنان حاضر باشد و با توجه به این که نبیص در ظاهر لغات جزء اهل بیت خودش حساب نمی‌شود مشکل ضمیر مذکر حل نمی‌گردد.

6- اما چنان که در آیه‌ی 35 آمده است:

﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [الأحزاب: 34]

«و یاد کنید آنچه را که در خانه‌هایتان از آیات خدا خوانده می‌شود».

برای زنان پیامبر ص لفظ بیوت آمده نه بیت. لذا ایشان در خانه‌های گوناگون حضور داشتند و بیتی که مشهور بود بیت خود رسول خدا ص بود که در جوار مسجد النبیص است و در این بیت تنها دختر و داماد و اسباط (نوه‌های) رسول خدا ص حضور داشتند.

حالا وقتی آیه می‌گوید: اهل البیت منظور اهل البیوت نیست بلکه اهل بیت خاصی است. شما بگویید: این اهل بیت چه کسانی‌اند؟ زنان پیامبر ص؟

7- اگر اهل البیت زنان رسولند، به موجب این آیه مقامی والاتر از همه‌ی انسان‌ها دارند، چرا که هر گونه پلیدی از ایشان زدوده شده است. پس چرا در هنگام مباهله پیامبر اکرم ص فقط علی‌بن ابی‌طالب و صدیقّه کبری و حسنَین ‡ را به همراه برد و اولی را نفس خود، دومی را نساء خود. سومی و چهارمی را پسران خود خواند؟ بالاخره ما اهل البیت نبوت را از کجا تشخیص بدهیم؟ از عمل و فعل رسول خداص یا از دلخواه و با فکر خودمان؟

﴿فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ ٦١﴾ [آل عمران: 61]

8- در آیات قرآن مثل ﴿إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي﴾ به صراحت فرزند از اهل حساب شده؛ حال آنکه شما دختر رسول خدا ص را فقط با احتمال (!) داخل در اهل البیت کرده‌اید.

9- حتی در لغتنامه‌های اهل سنت، اهل بیت النبی ص به معنی «زنان و دختران و داماد او، علی ÷» علناً آمده است. (لسان العرب 1/128) و به آیه‌ی تطهیر استناد شده است.

10- از آنجا که مسأله واضح شد، عرض می‌کنم: تحلیل شما از این آیات با مطالبی که خواندید کاملاً مطرود است و به دور از آیه می‌باشد، حداکثر آن است که شما ادعا کنید این هم یک احتمال در معنی اهل البیت است که در این صورت با در نظر گرفتن احتمالات دیگر، آیه مجمل و مبهم است و باید به سنت و حدیث رجوع کرد و خود آگاه هستید که با مراجعه به محکمات حدیث و سنت نبوی ص جز آنکه اهل البیت همان رسول خدا ص و دختر او و ائمه‌ی اطهار ‡ هستند به دست نمی‌آید.

جواب نامه‌ی برادر ایمانی‌ام

پس از تقدیم سلام، نامه‌ی آن جناب را با دقت خواندم و از اینکه بحث را با آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ًٔا﴾ [یونس: 36]

«همانا گمان به هیچ روی [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نسازد».

آغاز نموده‌اید، مسرور شدم. البته چنانکه می‌دانید باید مراقب بود که در این قبیل توصیه‌ها، مشمول آیه‌ی کریمه‌ای نشویم که می‌فرماید:

﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ﴾ [البقرة: 44]

«آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را از یاد می‌برید؟».

اما اینکه بیان فرمودید: «ما هم قرآن را مطالعه کرده‌ایم» جای تبریک است ومایه‌ی خوشحالی ماست ولی باید در نظر داشت که در مطالعه و تلاوت قرآن کریم، حق تلاوت آن نیز ادا شود، چنانکه خداوند فرموده:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ﴾ [البقرة: 121]

«کسانی را که به آنان کتاب داده‌ایم و آن را چنانکه سزاوار آن است تلاوت می‌کنند، ایشان‌اند که به آن ایمان می‌آورند».

ذکر این نکته نیز لازم است که در بررسی نامه‌ی این برادر محترم علاوه بر گفته‌های ایشان، مطالبی را که سایرین نیز درباره‌ی آیه‌ی تطهیر اظهار داشته‌اند، از نظر دور نمی‌داریم و ابتدا آیات سی‌ام تا سی و چهارم سوره‌ی «احزاب» را ترجمه و به اجمال مرور می‌کنیم:

تأملي در آیات سوره احزاب

آیات مورد نظر با خطاب ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ﴾ «ای زنان پیامبر» آغاز شده و می‌فرماید:

﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ٣٠ ۞وَمَن يَقۡنُتۡ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا نُّؤۡتِهَآ أَجۡرَهَا مَرَّتَيۡنِ وَأَعۡتَدۡنَا لَهَا رِزۡقٗا كَرِيمٗا ٣١﴾ [الأحزاب: 30-31]

«ای زنان پیامبر، هر که از شما، آشکارا به کاری زشت، مبادرت ورزد او را عذاب دو چندان باشد و این بر خدا آسان است، و هر که از شما خدا و فرستاده‌اش را با فروتنی فرمان برد و کرداری شایسته به جای آرد، پاداشش را دو چندان می‌دهیم و برایش روزی بزرگوارانه آماده ساخته‌ایم».

آنگاه برای تبیین اینکه چرا محاسبه‌ی اعمال ایشان به صورتی غیر از سایرین خواهد بود بار دیگر کلام خود را با خطاب ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ﴾ آغاز کرده و می‌فرماید:

﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّ﴾ [الأحزاب: 32]

«ای زنان پیامبر، اگر پارسایی کنید همسان هیچ یک از زنان نیستید».

و پس از این مقدمه می‌فرماید:

﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٣٢ وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ﴾ [الأحزاب: 32-33]

«پس [طبیعی سخن بگویید و] گفتار خود را نرم و نازک نسازید تا آن که در دلش بیماری است طمع نورزد و گفتاری شایسته بگویید، در خانه‌هایتان قرار گیرید و به شیوه‌ی جاهلیت پیشین به خودنمایی برون نیایید و نماز بر پا دارید و زکات بپردازید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید».

بدین ترتیب، در اینجا بجاست که تبیین کند چرا این اوامر را ـ که از همگان مطلوب است ـ بار دیگر متوجه آنان ساخته و چرا از آن‌ها توقع می‌رود به اوامر، عمل و از نواهی، اجتناب کنند. از این رو در ادامه‌ی آیه ـ و نه حتی در آیه‌ی بعد ـ بلکه بلافاصله([[1]](#footnote-1)) فرموده:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾

 [الأحزاب: 33]

«جز این نیست که خدا [با این اوامر و نواهی] می‌خواهد پلیدی را از شما [ای] اهل این خانه، بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

اهل بیت به چه کسانی اطلاق می‌شود؟

توجه داشته باشیم که لفظ «أهل» منصوب است، زیرا «منادی» است. یعنی «**یا أهل البیت** = ای اهل خانه». در واقع آیه بدین معنی است که: ای اهل این خانه جز این نیست که خداوند می‌خواهد (اراده دارد) پلیدی را از شما بزداید و شما را چنانکه باید، پاک سازد.

سپس در آیه‌ی بعد می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا٣﴾ [الأحزاب: 34]

«و یاد کنید آنچه را که از آیات خدا و حکمت در خانه‌هایتان تلاوت می‌شود، همانا خداوند باریکدان و آگاه است».

ملاحظه می‌کنیم که در صدر آیه‌ی 33 لفظ «بیوت» و در میانه‌ی آیه «بیت» و در آیه‌ی 34 بار دیگر «بیوت» آمده. لازم است که بدانیم در مدینه، پیامبر اکرم ص در کنار مسجد، خانه‌ای نسبتاً وسیع داشت که دارای حجره‌هایی بود([[2]](#footnote-2)) و هر یک از همسران پیامبر ص در یکی از آن‌ها اقامت داشتند.

گمان ندارم بر کسی پوشیده باشد که پیامبر ص در مدینه خانه‌های متعدد و جدا از هم نداشت بلکه یک «بیت» بزرگ در جوار مسجد داشت که درون آن اتاق‌های متعدد بود که هر یک از همسران آن حضرت در بخشی از آن خانه‌ی بزرگ، زندگی می‌کردند([[3]](#footnote-3)). علت اینکه قرآن در صدر آیه «بیوت» و در میانه‌ی آیه «بیت» و باز بلافاصله در آیه‌ی بعدی «بیوت» فرموده آن است که به اعتبار کل محل زندگی پیغمبر ص و به اعتبار اینکه صاحب کل خانه، شخص پیامبرص بوده، «البیت = این خانه» فرموده که همه‌ی آن منتسب به آن حضرت است، و در موارد دیگر به اعتبار اینکه همه درون آن بوده اند، «بیوت» فرموده است. بنابراین، یک بار به اعتبار اینکه زنان منزل پیامبر ص به سبب انتساب به آن حضرت از اعضای خانوادة او و اهل خانة او هستند «**أهل البیت** = اهل این خانه» یا «اهل خانه» گفته می‌شوند یعنی به عنوان مثال حجره‌ی «ام سلمه» بیت پیامبر ص است، حجره‌ی «جویریه» بیت پیامبرص است و ایگونه ... و بار دیگر به اعتبار اینکه هر یک از همسران پیامبرص، با آن حضرت، خانواده‌ای را تشکیل می‌دهند، «بیوت» گفته می‌شود. و این دو تعبیر مخالفت و تباینی با هم ندارند.

بنابراین، به اعتبار کلی، محل زندگی پیامبر ص و همسرانش **«البیت»** (یعنی بیت پیامبر ص) بود، چنانکه در قرآن آمده است:

﴿كَمَآ أَخۡرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيۡتِكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ [الأنفال: 5]

«چنانکه پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات برون آورد».

و در عین حال به اعتبار هر حجره یا اتاق، آن را «بیوت» می‌توان گفت، چنانکه فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ﴾ [الأحزاب: 53]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر ص درنیایید مگر آنکه شما را رخصت داده شود».

به همین سبب است که در آیه‌ی 34 سوره‌ی احزاب به همسران پیامبرص فرموده: «یاد کنید آنچه را که از آیات خدا و حکمت در ﴿بُيُوتِكُنَّ﴾ «خانه‌های شما (زنان)» تلاوت می‌شود. طبعاً تلاوت آیات الهی در «بیوت» آن‌ها بدان سبب بوده که همسر پیامبرص بوده‌اند و «بیوت» آن‌ها «بیت النبي» بوده است که هر یک از همسرانش در یکی از حجره‌های آن اقامت داشته‌اند و چنین نبوده که هر یک از همسرانش خانه‌ای در جایی دیگر و جدا از سایر همسران داشته باشند، اصولاً کسانی که با سیره‌ی پیامبرص آشنایند، می‌دانند که رسول خداص خانه‌ای نداشته که هیچ یک از همسرانش در آن اقامت نداشته باشند!

**\*\*\***

تحلیل موضوع از منظر اراده‌ی الهی (تکوینی- تشریعی)

اینک باید بدانیم که خواست و اراده‌ی الهی که در آیه به صورت ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ﴾ خدا می‌خواهد و اراده دارد» ذکر گردیده، کدام اراده است؟ اراده‌ی تکوینی یا اراده‌ی تشریعی؟([[4]](#footnote-4))

اگر بدون پیشداوری بنگریم مشکل نیست که دریابیم اراده‌ی مذکور در آیه، «اراده‌ی تکوینی» نیست. یعنی نه چنان است که خدا تکویناً ـ مانند آیه‌ی 82 سوره ی«یس» ـ اراده فرموده باشد «أهل البیت» را تطهیر نماید یعنی اراده‌ای که تخلف‌ناپذیر است و موجب عصمت می‌شود. زیرا این اراده را پس از چند نهی از قبیل:

﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ﴾([[5]](#footnote-5)) [الأحزاب: 32]

﴿وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ﴾([[6]](#footnote-6)) [الأحزاب: 33]

و پس از اوامری چون:

﴿وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٣٢ وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ﴾([[7]](#footnote-7)) [الأحزاب: 32-33]

آورده و فرموده جز این نیست که خدا اراده دارد که شما را پاک سازد یعنی تحقق پاکی منظور خدا، از طریق عمل به اوامر و اجتناب از نواهی خواهد بود (تأمل بفرمایید).

دلالت اراده‌ی تکوینی و تشریعی

لازم است بدانیم اگر در ابتدای کلام سخن از مسایل طبیعی و تکوینی باشد و در آنجا «اراده» ذکر شود بدیهی است که مقصود «اراده‌ی تکوینی» است، اما وقتی از باید و نباید و امر و نهی شرعی سخن به میان آید و سپس «اراده» ذکر شود پیداست که «اراده‌ی تشریعی» منظور است. به عبارت دیگر، اگر «اراده» معطوف به امور تکوینی باشد، مقصود «اراده‌ی تکوینی» است که تخلف‌ناپذیر و علت تامّه‌ی تحقق مراد است([[8]](#footnote-8)).

اما اگر «اراده» معطوف به احکام و اوامر و نواهی شرعی و قوانین الهی ذکر شود، بی‌تردید منظور «اراده‌ی تشریعی» است، به عنوان مثال، «اراده‌ی تشریعی» را در آیه‌ی ششم سوره‌ی مبارکه‌ی «مائده» می‌توان دید که فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ﴾([[9]](#footnote-9)) [المائدة: 6]

ملاحظه کنید پس از احکام تشریعی از قبیل وضو و تیمم، می‌فرماید: «خدا نمی‌خواهد (اراده ندارد) بر شما هیچ تنگی و دشواری نهد بلکه می‌خواهد (اراده دارد) شما را پاکیزه سازد و نعمت خویش را بر شما تمام نماید». به صدر آیه توجه فرمایید که با ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» آغاز شده، آیا می‌توان گفت که بنا به اراده‌ی الهی همه‌ی مؤمنین معصوم‌اند؟!

تعلیل حکمت تشریع قوانین الهی

حال این آیه را با آیه‌ی 33 سوره‌ی «احزاب» مقایسه کنید، چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟ در سوره‌ی «مائده» فرمود: ای مؤمنان، چون به نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشویید... و اگر آب نیافتید تیمم کنید... الخ. یعنی به واسطه‌ی اجرای این احکام و انجام این اعمال، خدا می‌خواهد شما را پاک ساخته و نعمتش را بر شما تمام نماید. در سوره‌ی «احزاب» نیز فرموده: در خانه‌های خویش قرار گیرید و نماز برپا دارید و زکات بپردازید و از خدا و رسولش اطاعت کنید جز این نیست که خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه بایسته است شما را پاکیزه سازد.

این آیه نیز مشابه آیه ششم سوره‌ی «مائده» است. در هر دو آیه، در مقام تعلیل حکمت تشریع قوانین، نازل شده و در آن‌ها سخن از علت غایی تشریع احکام است نه مقامات افراد و خصوصیات تکوینی آنها! و همچنان که در سوره‌ی «مائده» جمله‌ی ﴿وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ﴾ دلیل طهارت تکوینی و عصمت مؤمنان نیست در سوره‌ی «احزاب» نیز «اراده‌ی طهارت و اذهاب رجس» در واقع «اراده‌ی تشریعی» است و نمی‌تواند دلیل عصمت و طهارت تکوینی کسی باشد، همچنان که آیه‌ی ششم سوره‌ی «مائده» بیانگر آن است که هدف از تشریع وضو و غسل و تیمم «طهارت مؤمنان» است، غایت اوامر مذکور در آیه‌ی 33 سوره‌ی «احزاب» نیز «طهارت اهل البیت» بوده است. زیرا چنانکه می‌دانیم اصولاً اوامر و نواهی الهی در آیات تشریعی و قانونی قرآن (یعنی در احکام) ناشی از «اراده‌ی تشریعی» پروردگار است.

فرق اراده‌ی تشریعی و تکوینی

افزون بر این، در سوره‌ی «احزاب» (آیات 28 به بعد) سخن از تکالیف است، از قبیل اینکه در خانه‌های خویش قرار گیرید و خودنمایی نکنید و نماز اقامه کنید و زکات بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید و ... پرواضح است که این امور مربوط به «اراده‌ی تشریعی» الهی است نه اراده‌ی تکوینی. به عبارت دیگر، اراده‌ی خدا بر اذهاب رجس و تطهیر اهل البیت که در سوره‌ی «احزاب» فرموده: ﴿يُطَهِّرَكُمۡ﴾ مانند اراده‌ای است که در سوره‌ی «مائده» خطاب به همه‌ی مؤمنین ـ از جمله پیامبر اکرمص و حضرت علی و فاطمه و ... ـ فرموده ﴿يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ﴾.

همچنان که به پیامبرص نیز فرموده:

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ [التوبة: 103]

«از مال‌های ایشان زکات بگیر که بدین کار پاکشان می‌سازی و آنان را تزکیه و پالایش [روحی] می‌کنی».

آیا این آیه بدان معنی است هر که به پیامبرص زکات پرداخت، طاهر و معصوم شد؟! بدیهی است که مقصود این است که هدف از تشریع زکات آن است که انسان‌ها از آلودگی به حرص و آز نسبت به مال دنیا، پالایش شوند و این پاکی و طهارت از طریق عمل به قانون زکات حاصل می‌شود([[10]](#footnote-10)).

1توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که در ذیل آیه‌ی 6 سوره‌ی مبارکه «مائده»، افعال مضارع آمده است مانند «یرید» و «یتم» و در آیه‌ی 103 سوره‌ی «توبه» نیز افعال «تطهر» و «تزکی» مضارع‌اند. زیرا تحقق این افعال منوط و مشروط است به اجتناب از نواهی و انجام اوامری که قبل از این افعال ذکر شده‌اند یعنی تحقق این افعال نتیجه‌ی اعمال و افعال پیش از آن‌هاست. با در نظر داشتن این نکته می‌بینیم که آیه‌ی تطهیر نیز نفرموده: «أذهب اللهُ عنکم الرجس وطهّرکم **....** = خدا پلیدی را از شما زدود و شما را پاک و پاکیزه ساخت» زیرا چنانکه گفته شد این «اذهاب رجس و تطهیر» مشروط و موکول به انجام اعمال و افعالی است که قبل از آن‌ها ذکر شده است. به عبارت دیگر اعمال و افعال مذکور، مقدمه و زمینه‌ساز تحقق اذهاب رجس و تطهیر است. نیازی به توضیح نیست که این موضوع تناسبی با اراده‌ی تکوینی الهی ندارد که نامشروط و بی‌نیاز از مقدمه و زمینه‌سازی است (تأمل بفرمایید)([[11]](#footnote-11)).

**\*\*\***

ارتباط آیه‌ی 28 و34 سوره‌ی احزاب

بار دیگر به سوره‌ی احزاب باز گردیم که پس از آیه‌ی 33، باز خطاب به همان زنان پیامبرص است و آیه‌ی تشریعی است و فرموده:

﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِ﴾ [الأحزاب: 34]

«و یاد کنید آنچه را که از آیات خدا و حکمت در خانه‌هایتان تلاوت می‌شود».

ملاحظه می‌فرمایید که آیات 28 الی 34 سوره‌ی احزاب کاملاً با هم پیوند دارند و هیچ انقطاعی میانشان نیست.

اما در اینجا غفلت (یا تغافل) از یک قاعده‌ی زبان عربی، سبب این سوال شده است که چرا در ذیل آیه‌ی 33، ضمیر **جمع مذکر مخاطب** استعمال شده در حالی که در صدر همان آیه و در آیات 28 الی 34 سوره‌ی «احزاب»، ضمایر **جمع مؤنث مخاطب** به کار رفته است؟!

قاعده‌ی تغلیب در لغت عربی

قاعده‌ی مورد نظر ما، همان **قاعده‌ی تغلیب** است. بنا به قاعده‌ی مذکور، جمعی از اناث که شامل حداقل یک مذکر باشد، وجوباً در حکم جمع مذکر است. به عبارت دیگر، اگر گروهی از زنان که فقط یک مرد در میانشان باشد، به من سلام کنند؛ پاسخ من به آن‌ها **باید** با ضمیر جمع مذکر باشد. یعنی باید در جوابشان بگوییم: علیکم السلام.

داستان سیدنا ابراهیم و توضیح اهل بیت

قرآن کریم که به زبان قوم عرب یعنی به زبان فصیح عربی نازل گردیده([[12]](#footnote-12))،

همواره این قاعده را رعایت کرده است. از جمله آنگاهی که فرشتگان به خانه‌ی حضرت ابراهیم÷ می‌آیند و به او فرزندی را بشارت می‌دهند و همسر آن حضرت با تعجب می‌خندد، فرشتگان پاسخ می‌دهند:

﴿قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ٧٣﴾ [هود: 73]

«آیا از کار خدا شگفتی می‌نمایی (توجه کنید که فعل، مفرد مؤنث مخاطب است) رحمت خدا و برکاتش بر شماست [ای] اهل این خانه، بی‌گمان خدا ستوده و بزرگوار است».

چنانکه ملاحظه شد با اینکه مخاطب کلام فرشتگان در ابتدای آیه، یک زن (حضرت ساره) بوده، ولی با توجه به اینکه حضرت ابراهیم÷ نیز اهل همان خانه‌ی مورد نظر بوده؛ در ذیل آیه، ضمیر جمع مذکر مخاطب به کار رفته است و فرشتگان گفته‌اند: ﴿عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ﴾. پس زن خانه می‌تواند اهل بیت باشد. در سوره‌ی احزاب نیز عیناً همین موضوع دیده می‌شود یعنی در ابتدای آیات، خطاب ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ﴾ «ای زنان پیامبر» آمده و حتی در صدر آیه‌ی 33 همه‌ی ضمایر، جمع مؤنث است اما هنگام سخن گفتن از «أهل البیت = اهل این خانه» که پیامبرص نیز اهل و صاحب همان خانه بوده- بلکه سایرین به اعتبار وابستگی و پیوند با آن حضرت، اهل خانه‌ی مذکور محسوب می‌شدند- ضمیر جمع مذکر، استعمال شده است.

در کتب تفسیر نیز گفته‌اند که خطاب‌های قرآن از قبیل ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ﴾ و نظایر آن‌ها، مختص و منحصر به مردان نیست بلکه زنان نیز مشمول‌اند ولی بنا به **قاعده‌ی تغلیب**، ضمایر مذکر به کار رفته است.

اما برادر ما سخنی بسیار شگفت‌انگیز گفته‌اند، از بند سوم نامه‌ی ایشان برمی‌آید که آیه‌ی 73 سوره‌ی هود را دارای ابهام و سئوالی بیش از آیه‌ی تطهیر می‌دانند و درباره‌ی این آیه نیز می‌پرسند که: این سؤال مطرح است که «أهل البیت» چه کسانی‌اند؟!

لازم است در اینجا آیه‌ی مذکور را اجمالاً مرور کنیم: بنا به فرموده‌ی قرآن کریم، فرشتگان برای مژده دادن نزد حضرت ابراهیم ÷ آمدند. آن حضرت ابتدا آنان را نشناخت و پنداشت که انسان‌اند و برایشان گوساله‌ای بریان آورد اما چون دید که دستشان به آن نمی‌رسد از آن‌ها بیمناک شد و گمان کرد که قصد بدی دارند. فرشتگان خود را معرفی کردند و گفتند: بیمناک مباش که ما فرستاد‌گان خداییم و عذابی که آورده‌ایم برای قوم تو نیست بلکه:

﴿إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمِ لُوطٖ ٧٠﴾ [هود: 70]

«ما به سوی قوم لوط[[13]](#footnote-13)\* اعزام شده‌ایم».

سپس قرآن می‌فرماید:

﴿وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ ٧١ قَالَتۡ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٞ وَهَٰذَا بَعۡلِي شَيۡخًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عَجِيبٞ ٧٢ قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ٧٣﴾ [هود: 71-73]

«همسرش ایستاده بود، خندید، پس او را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم. [همسر ابراهیم] گفت: ای وای بر من، آیا من می‌زایم حال آنکه پیرزنی [سالخورده‌ام] و این شویم پیرمردی است؟! به راستی که این چیزی شگفت‌انگیز است! [فرشتگان] گفتند: آیا از کار خدا شگفتی می‌نمایی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما است ای اهل این خانه. همانا او ستوده و بزرگوار است».

اگر بدون پیشداوری در آیات فوق تأمل کنیم می‌بینیم که فرشتگان پاسخ اظهار تعجب همسر ابراهیم ÷ را می‌دهند و به همین سبب، فعل مفرد مؤنث مخاطب، استعمال شده است. حال اگر گفته شود او مخاطب آیه است پس چرا در میان خطاب به او صحبت خانواده و اهل خانه اطلاق شده است؟ توجه شما را جلب می‌کنیم به این نکته که در آغاز کلام، روی سخن با یک زن است، اما به اعتبار اینکه وی وابسته به حضرت ابراهیم÷ و همسر اوست و حضرت ابراهیم نیز در آن خانه زندگی می‌کند و عضو خانواده است لذا هنگامی که هردوی آن‌ها مورد نظر هستند، ضمیر را مذکر می‌آورد. در واقع آیه می‌فرماید: چرا تعجب می‌کنی مگر نمی‌دانی که تو عضو خانه‌ای هستی که رحمت و برکات خدا در آنجاست، و چون این رحمت و برکات هم تعلق به ابراهیم ÷ و هم همسرش داشته ـ بلکه در درجه‌ی نخست متوجه آن حضرت بوده و در درجه‌ی بعدی به سایر اعضای خانه تعلق می‌گرفته ـ لذا ضمیر، ناگزیر مذکر آمده است، و از آنجا که به هنگام ذکر رحمت و برکات خدا عنایت به ابراهیم÷ نیز بوده است لذا تعبیر «عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ = بر شما ای اهل این خانه» را آورده است. در حالی که قرآن می‌توانست بفرماید: «أتعجبین من أمر الله، رحمت الله وبرکاته عليك = آیا از امر خدا تعجب می‌کنی در حالی که رحمت خدا و برکاتش برتوست». یعنی هم می‌توانست تعبیر ـ «علیکم أهل البیت» را نیاورد و هم می‌توانست ضمیر مفرد مؤنث مخاطب را بکار گیرد، اما چرا چنین نکرده؟ زیرا چنانکه گفتیم، عنایت به حضرت ابراهیم و پیوند این زن، با حضرت ابراهیم بوده است، و رحمت و برکات خدا در درجه‌ی اول بر او نازل است سپس بر وابستگانش([[14]](#footnote-14)).

در سوره‌ی احزاب نیز مسأله‌ی ما به همین صورت است. هدف «تطهیر و اسوه و مقتدای سایرین بودن»؛ بیش از هر کس و در درجه‌ی اول از پیامبر ص مطلوب است و در مراتب بعدی از کسانی که به وی وابستگی و با او همنشینی و ارتباط بیشتری دارند. بنابراین، چون برای رسیدن به هدف مذکور، پیامبر اکرم ص نیز مورد نظر است و سایرین به اعتبار مراتب وابستگی به آن حضرت، مشمول این خواسته می‌باشند لذا ضمیر مذکر استعمال شده است (توجه بفرمایید).

آیا همسر جزء اهل بيت به حساب مي‌آید؟

بار دیگر به سوره‌ی هود باز می‌گردیم و از نویسنده‌ی محترم نامه می‌پرسیم: شما که مطمئن نیستید همسر پیامبر ص، مخاطب آیه باشد و خود پیامبر ص را هم از مصادیق «أهل البیت» نمی‌دانید، پاسخ دهید با توجه به اینکه فرزند ابراهیم ÷ نیز هنوز ولادت نیافته بود([[15]](#footnote-15))، پس مخاطب آیه چه کسی بوده است؟!!

اگر بگویید: شاید علاوه بر حضرت ابراهیم ÷ و همسرش افراد دیگری نیز، در خانه حضور داشته‌اند و کلام فرشتگان خطاب به آن‌ها بوده است!! می‌گوییم: حتی با پذیرش این فرض بی‌دلیل نیز تردید نیست که بنا به اسلوب کلام حکیمانه (یا به قول شما عاقلانه) وقتی فرشتگان سخن را با جواب به زن پیامبر آغاز می‌کنند دیگر معقول و مقبول نیست که در میانه‌ی کلام و قبل از اتمام جواب او، به کلی از وی صرف نظر کرده و مطلبی بگویند که زن پیامبر به هیچ‌وجه از مصادیق آن نباشد، یعنی بگویند: ای زن، آیا از امر خدا تعجب می‌کنی در حالی که رحمت و برکات خدا بر کسان دیگری است غیر از تو! این چه جوابی است برای آن زن؟! اصلاً چرا چنین جوابی را با خطاب به آن زن آغاز کرده‌اید؟! اگر رحمت و برکات آن زن را شامل نیست، کلام فرشتگان که جواب زن نخوهد بود!! اصولاً چگونه است هنگامی که همسر پیامبر تعجب کرده و خندیده آن‌ها به دیگران پاسخ می‌دهند؟!

اگر همسر ابراهیم ÷ را از «اهل البیت» نشماریم در این صورت کلام الهی - معاذ الله- به کلی پریشان می‌شود زیرا وی از خبر بچه‌دار شدن خود در آن سن و سال، تعجب کرده بود، چه معنی‌ دارد که فرشتگان به او بگویند: ای زن، آیا از امر خدا تعجب می‌کنی در حالی که رحمت و برکات خدا بر شما (ای زید و عمرو و بکر) است؟!

در سوره‌ی «احزاب» نیز معقول و مقبول نیست که قرآن در میان خطاب به زنان پیامبرص، ناگهان و بدون سابقه و بدون ذکر مخاطبین جدید و بی‌آنکه کلام قبلی را به پایان برساند، به کلی از زنان مذکور ـ که مخاطبین قبل و بعد جمله‌ی مورد نظر، می‌باشند ـ صرف نظر کرده و با افراد دیگری سخن آغاز کند و مطلبی بگوید که هیچ ارتباطی با زنان پیامبرص ندارد و ایشان از شمول آن خارج‌اند!!([[16]](#footnote-16))

از نویسنده‌ی محترم می‌پرسیم: آیا شما اهل خانه‌ی خودتان نیستید، آیا همسر شما اهل خانه شما نیست؟! آیا فقط فرزندان و نوادگان شما و دامادتان از اهل خانه‌ی شما هستند؟!!! به راستی به اندازة کافی در این گفته‌ی خود تأمل کرده‌اید؟!

تشابه آیه 73 هود و آیه تطهیر

اکنون توجه شما را بدین نکته جلب می‌کنیم که تشابه بسیاری میان آیه‌ی 73 سوره‌ی هود با آیه‌ی تطهیر وجود دارد. مخاطب هر دو آیه، مؤنث است؛ در سوره‌ی هود، مفرد مؤنث و در سوره‌ی احزاب، جمع مؤنث. در هر دو، مخاطب صدر کلام، همسر پیامبر است. در هر دو، لفظ منصوب «اهل البیت = ای اهل این خانه» به کار رفته است. در صدر آیه‌ی 33 سوره‌ی «احزاب»، افعال جمع مؤنث مخاطب و در ذیل همان آیه ضمایر جمع مذکر مخاطب آمده است. بنابراین، ضمیر جمع مذکر به هر دلیلی که در آیه‌ی 73 سوره‌ی هود آمده باشد به همان دلیل در آیه‌ی تطهیر نیز استعمال شده است([[17]](#footnote-17)). از نظر ما قاعده‌ی **تغلیب** در هر دو آیه مراعات شده است. اما بی‌مناسبت نمی‌دانیم پیش از آنکه به اجزای دیگر آیه‌ی تطهیر بپردازیم، یادآور شویم که علمای نحو و لغت، مطالب دیگری نیز گفته‌اند. از آن جمله «زمخشری» در ذیل آیه‌ی سوره‌ی هود تصریح نموده که در زبان عربی جایز است از **مفرد** ـ حتی از مفرد مؤنث ـ به منظور تکریم و احترام و بزرگداشت، با ضمیر **جمع مذکر** یاد شود. و به بیت زیر استناد کرده:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فَلَوْ شِئْتُ حَرَّمْتُ النِّسَاءَ سِوَاكُمُ |  | وَإنْ شِئْتُ لَمْ أَطْعَمْ تَقَاخاً وَلاَ بَرْدَا[[18]](#footnote-18)\* |

وی در ذیل آیه‌ی 249 سوره‌ی بقره نیز به بیت بالا استناد کرده، همچنین ذیل آیه‌ی 32 سوره‌ی نور به بیت زیر استشهاد نموده که شاعر عرب خطاب به محبوبه‌اش گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  فَإنْ تَنْكِحِي أَنْكِحْ وَإنْ تَتَأَيَّمِي |  | وَإنْ كُنْتُ أَفتَى مِنْكُمْ أَتَأَيَّمُ [[19]](#footnote-19)\*\* |

زمخشری «کشاف» نیز درباره‌ی هر دو بیت تصریح کرده: با اینکه مرجع ضمیر، «مفرد مؤنث» است اما به منظور بزرگداشت، از وی با ضمیر **«جمع مذکر»** یاد شده است.

علمای نحو نیز گفته‌اند: «ربّما خوطبت المرأة الواحدة بخطاب الجمع المذکّر، یقول الرّجل عن أهله: «فعلوا کذا» مبالغةً في سترها حتّی لا ینطق بالضّمیر الموضوع لها؛ و منه قوله تعالی حکایة موسی ÷: ﴿قَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ﴾. = چه بسا به یک زن با ضمیر **جمع مذکر** خطاب می‌شود. [مثلاً] مردی به منظور مبالغه در پوشیدگی [و رعایت حرمت] زن، ضمیری را که مختص وی وضع شده بکار نمی‌برد و درباره‌ی همسرش می‌گوید: «فعلوا کذا = چنین و چنان کردند». از همین باب است [هنگامی که] خدای تعالی ماجرای موسی ÷ را بیان می‌کند که به همسرش می‌گوید: ﴿ٱمۡكُثُوٓاْ﴾ [به جای آنکه بگوید: امكثی] ....»([[20]](#footnote-20)).

هدف قرآن از خطاب 32 و 33

بنابراین، قرآن کریم پس از خطاب‌های سابق (آیه‌ی 32 و صدر آیه‌ی 33) دو کار کرده است: نخست آنکه هدف و علت غایی از صدور احکام قبلی را با حصر بیان می‌کند. دوم آنکه با تغییر ضمیر، محترم بودن آنان و خطیر و شریف بودن موقعیت ایشان را که ناشی از همسری و همخانگی با اسوة البشر حضرت خاتم الانبیاء ص است، گوشزد می‌کند تا کسی خطاب‌های سابق را بهانه‌ی این ادعا قرار ندهد که «گویی احتمال فاحشة مبیّنه یا تبرّج آن هم به سبک جاهلیت پیشین یا نازک کردن صدا در بین زنان وجود دارد و یا - نعوذ بالله- سابقه‌ای وجود داشته است»([[21]](#footnote-21))!!! به عبارت دیگر، قرآن در آیه‌ی تطهیر به هنگام تبیین هدف خطاب‌های سابق و رفع هر گونه شبهه از مخاطبین و به منظور مدح و اکرام زنان رسول خداص و رعایت حرمت ایشان که از شرافت و موقعیت خطیر زوجیت خاتم‌النبیین برخوردار بوده‌اند، **ضمیر جمع مذکر** استعمال کرده است.

البته ما نظر خود را به صراحت بیان کرده‌ایم و قصد دفاع از این قول را نداشته و اصراری بر پذیرش آن نداریم. اما نظر به اینکه می‌خواهیم سایر اقوال را ناگفته نگذاریم، اجمالاً نظریات سایر علما را نیز به صورت گذرا یادآور می‌شویم.

**\*\*\***

معانی اهل در کتب لغت

اینک بپردازیم به کلمه‌ی «اهل» و معنی‌ و مدلول آن. بهترین کار این است که به کتب لغت مراجعه کنیم:

در «المنجد» و «المعجم الوسیط» و «أقرب الموارد» می‌خوانیم: أهل وتأهّل = زن گرفت و ازدواج کرد، برای خود خانواده تشکیل داد. آهل = کسی که دارای عیال و همسر است. الأهل = عشیره و خویشاوندان، همسر. أهل الدّار = ساکنین خانه. أهل البلد والبیت = ساکنین شهر و ساکنین خانه.

«المصباح المنیر» نوشته است: أهل وتاهّل = ازدواج کرد. یطلق الأهل علی الزّوجة = به همسر «أهل» اطلاق می‌شود. الأهل: أهل البیت والأصل فیه القرابة = اهل یعنی اهل خانه و اصل در اطلاق این کلمه، بر قرابت و خویشاوندی است.

در «معجم مقاییس اللغة» ابن فارس، آمده است: أهل الرّجل = همسر مرد، نزدیکترین افراد به مرد. التأهّل = ازدواج کردن. أهل البیت = ساکنین خانه.

در «معجم ألفاظ القرآن الکریم» تألیف «مجمع اللغة العربیة» مصر، می‌خوانیم: أهل یحدّد معناه بما یضاف إلیه = معنای کلمه‌ی «اهل» از طریق مضاف الیه مشخص می‌شود. أهل الرّجل = همسر مرد و خاندانش و خویشاوندانش. أهل الدار = ساکنین خانه.

نظر به اینکه نویسنده‌ی محترم نامه و تعدادی از علما به هنگام بحث درباره‌ی آیه‌ی تطهیر، علاقه و اهتمام خاصی به «لسان العرب» نشان داده‌اند، از این رو مطالب کتاب مذکور را با تفصیل بیشتری می‌آوریم. «ابن منظور» می‌گوید: أهل الرّجل عَشِيرتُه وذَوُو قُرْباه **...** = اهل مرد یعنی عشیره و نزدیکانش یا خویشاوندانش. وی می‌‌گوید: وفي حديث أُم سلمة ليس بكِ على أَهْلكِ هَوَانٌ، أَراد بالأَهل نَفْسَه عليه السلام= در حدیث «ام‌سلمه» پیامبرص به او فرموده: [تو عزیزی] و هیچ خواری در اهل تو (= خانواده‌ات) متوجه تو نیست و مراد آن حضرت از «اهل» خودش ـ علیه اسلام ـ بوده است.

توجه دارید که وقتی پیامبر ص **اهل** همسرش باشد طبعاً همسرش نیز **اهل** آن حضرت خواهد بود.

«ابن منظور» ادامه می‌دهد که أهل الامر: ولاته = اهل امر یعنی مسئولین امر. أهل **البیت =: سکانه** = اهل بیت یعنی ساکنین خانه. أهل الرّجل: أخصّ الناس به = اهل مرد یعنی خواص و نزدیکترین کسان به او. أهل بیت النبی ص: أزواجه وبناته وصهره أعنی علیاً ÷ و قیل: نساء النبیص والرجال الذین هم آله، وفي التنزیل العزیز: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ﴾. = اهل بیت پیامبر ص همسران و دختران و داماد او یعنی علی ÷ است. گفته شده که اهل بیت پیامبر ص، زنان وی مردانی می‌باشند که آل و خاندان او هستند. در قرآن آمده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾

 [الأحزاب:33]

و باز می‌گوید: أَهْل الرَّجُلِ وأَهلته: زَوْجُه= اهل و اهله‌ی مرد یعنی همسرش([[22]](#footnote-22)). وأَهَلَ وتَأَهَّلَ الرجلُ: تَزَوَّج: = أَهَلَ وتَأَهَّلَ یعنی مرد ازدواج کرد.

در «القاموس المحیط» نیز مشابه همین مطالب را می‌توان یافت([[23]](#footnote-23)).

ملاحظه می‌کنید که «ابن منظور» نیز مانند سایر علمای لغت، ساکنین خانه را «أهل البیت» و همسران پیامبر ص را نیز از مصادیق اهل بیت آن حضرت شمرده است([[24]](#footnote-24)).

با توجه به آنچه در کتب لغت دیدیم و با عنایت به اینکه «تأهل» به معنای همسر گرفتن است؛ به وضوح تمام معلوم می‌شود که قوی‌ترین و آشکارترین مصداق «اهل»، همسر است. بنابراین، به هیچ‌وجه جای تعجب نیست که چرا در آیاتی که تعبیر «أزواج» و «نساء النبي» آمده ناگاه به «أهل البیت» خطاب شده و تصریح به «زنان پیامبرص» به «أهل البیت» تغییر کرده است. زیرا همسر هر کس بی‌شبهه، اهل خانه‌ی او نیز هست([[25]](#footnote-25)).

از این مهمتر قول قرآن کریم است که همسر «عمران» (= پدر حضرت موسی÷) را «أهل البیت» شمرده و می‌فرماید که خواهر موسی ÷ به فرعونیان گفت:

﴿هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰٓ أَهۡلِ بَيۡتٖ يَكۡفُلُونَهُۥ لَكُمۡ﴾ [القصص: 12]

«آیا شما را به اهل بیتی راهنمایی کنم که برای شما، او را سرپرستی [و نگهداری] کنند؟».

و منظور او مادر حضرت موسی ÷ بوده است که از «اهل بیت» عمران به شمار می‌رفت و به عنوان پرستار و دایه، فرزندش را تحویل گرفت([[26]](#footnote-26)). ملاحظه می‌فرمایید که زن خانه و همسر مرد، از اهل بیت او شمرده می‌شود و از مصادیق فعل جمع مذکر «يَكۡفُلُونَهُۥ» قرار گرفته است.

آیا همسر جزء اهل بيت به حساب مي‌آید؟

از آیات قرآن([[27]](#footnote-27)) که در آن‌ها همسر حضرت لوط ÷ از «اهل» آن حضرت، استثناء شده نیز به خوبی می‌توان دریافت که «همسر» از مصادیق بارز «اهل» است و الا نیازی به استثناء کردنش نبود. در سوره‌ی یوسف نیز در آیه‌ی 25 «اهل» به معنای همسر استعمال شده است.

در قرآن کریم زن حضرت موسی ÷ از «اهل» او به شمار رفته است چنانکه فرموده:

﴿قَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم مِّنۡهَا بِخَبَرٍ﴾ [القصص: 29]

«موسی به همسرش([[28]](#footnote-28)) (خانواده‌اش) گفت: درنگ کنید که آتشی یافته‌ام، شاید از آن، شما را خبری آورم».

و این ماجرا پس از آن بود که حضرت موسی ÷ پیمان خود را با پدرزنش حضرت شعیب ÷ به پایان برد و سپس از «مدین» عزم سفر کرد، چنانکه قرآن ‌فرموده:

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلۡأَجَلَ وَسَارَ بِأَهۡلِهِۦٓ﴾ [القصص: 29]

«پس چون موسی مدت پیمانش را به فرجام رساند و همسرش([[29]](#footnote-29)) (خانواده‌اش) را [همراه] برد».

علاوه بر این، علمای لغت گفته‌اند: وقتی کلمه‌ی «اهل» مضاف مکان باشد به معنای ساکن یا ساکنین مکان مذکور است چنانکه «اهل مکه» به معنای ساکن یا ساکنین مکه است یا **«أهل المدرسة»** به معنای ساکن یا ساکنین مدرسه است و هکذا... بنابراین، ازواج پیامبر ص که در خانه رسول‌خدا ص سکونت داشته و ساکن دائمی بیت آن حضرت بوده‌اند از مصادیق قطعی «اهل البیت» هستند.

بنابراین، می‌توان گفت که علمای لغت - چنانکه دیدیم- «همسر» را از مفهوم «اهل» و «اهل البیت» خارج ندانسته‌اند لذا نمی‌توانیم اگر حکمی را برای مصادیق اهل البیت قایل‌ایم برای همسر قایل نباشیم.

نکته‌ی دیگر آن است که اگر کسی «همسر» را از مصادیق «اهل» نداند ناگزیر باید معتقد باشد که منظور از آیه‌ی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾

 [التحریم: 6]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خویشتن و خانواده خویش را از آتش نگاهدارید که هیمه‌ی آن مردم و سنگ است».

آن است که مسلمان نسبت به همسر یا همسرانش مسئولیتی ندارد و فقط نسبت به فرزند و داماد و نوادگانش مسئول است!!!([[30]](#footnote-30))

آیا بنا به آیه‌ی:

﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ﴾ [طه: 132]

«(ای پیامبرص) اهل خویش را به نماز فرمان ده».

آیا لازم نبوده که پیامبر ص همسران خویش را به نماز فراخواند بلکه کافی بود که از منزل خارج شود و فقط یک دختر (حضرت زهرا) و شوهر و دو فرزندش را به نماز فرمان می‌دهد؟!! مسلماً خیر.

لازم است توجه داشته باشیم که لفظ «اهل» به لحاظ معنی، معنی «اسم جمع»[[31]](#footnote-31)\* است و مرد و زن را شامل می‌شود و به لحاظ لفظی، «مذکر مجازی» است([[32]](#footnote-32)). و بدین لحاظ «ضمیر جمع مذکر» با آن متناسب است. از این رو، علت استعمال مذکر «اهل» است، اما به لحاظ مصادیق کلمه‌ی اهل، چون پیامبر ص و همسرانش و همگی از مصادیق **«**اهل البیت = اهل این خانه» هستند (یعنی جمعی که یک مذکر در آن موجود است) لذا از استعمال ضمیر جمع مذکر، گریزی نیست.

سوال از کسانی که حضرت زهرا را از «أهل البیت» می‌دانند اما همسران پیامبرص را مشمول این عنوان نمی‌دانند:

پیش از پرداختن به دیگر اجزای آیه، مفید است از کسانی که حضرت زهرا’ را از «أهل البیت» می‌دانند اما همسران پیامبر ص را مشمول این عنوان نمی‌دانند، سوالی بپرسیم: فرض کنید آیه تطهیر در دوران کودکی حضرت زهرا و در زمان حیات حضرت خدیجه إ نازل شده بود، با توجه به اینکه بنا به بند پنجم‌نامه، خود نبیص را نیز مشمول اهل البیت نمی‌دانید، آیا باز هم حضرت زهرا را اهل بیت پیامبر ص می‌دانستید و حضرت خدیجه را از شمول این لفظ خارج می‌شمردید؟! چگونه ممکن است که حضرت زهرا از اهل بیت باشد اما مادرش از اهل بیت نباشد؟ آیا می‌پذیرید حضرت زهرا فرزند کسی باشد که از اهل بیت پیامبرص نیست؟!

نویسنده‌ی محترم نامه برای نپذیرفتن مطالب واضح و روشنی که تاکنون گفته‌ایم و چه بسا بر ایشان پوشیده نبود، در بند 5 نامه گفته‌اند: «در لغت و زبان عرف بشر افراد را جزو اهل بیت خودشان حساب نمی‌کنند. اهل بیت نبی ص را شامل خود نبی ص نمی‌گیرند و اگر بخواهیم چنین معنی کنیم باید بگوییم: أهل البیت اصطلاح است لذا اینکه گفته‌اند: «ابراهیم ÷ را آیه جزو اهل بیتش به حساب آورده» بی‌دلیل و مصادره به مطلوب است. قاعده‌ی تغلیب هم جایی است که لااقل یک مرد در میان زنان، حاضر باشد و با توجه به اینکه نبی ص در ظاهر لغات جزو اهل بیت خودش حساب نمی‌شود مشکل ضمیر مذکر حل نمی‌گردد!!!»

دلایلی که اهل خانه را جزء اهل بیت می‌دانیم

مغالطه‌ی ایشان بسیار بسیار آشکار است:

**اولاً**: بی‌تردید افراد را جزو اهل خانه‌ی خودشان می‌شمارند والا لازم می‌آید که هیچ مردی اهل خانه‌ی خودش نباشد!!

**ثانیاً**: اگر پیامبر ص از شمول اهل بیت خارج باشد لذا این آیه مثبت عصمت آن حضرت نیز نخواهد بود!!! آیا شما به این نتیجه راضی هستید؟!

**ثالثاً**: تفاوت «اهل البیت = اهل این خانه یا اهل خانه» با «أهل بیت النبی ص» بر کسی پوشیده نیست. گیرم که وقتی گفته می‌شود: «أهل بیت النبی ص» خود نبی ص مقصود نباشد اما قطعاً وقتی گفته می‌شود: اهل بیت، قطعاً خود نبی که صاحبخانه و ساکن خانه است، اهل همان خانه محسوب می‌شود. در هر دو آیه‌ی مورد نظر ما لفظ «أهل البیت» آمده نه «أهل بیت النبی». بنابراین، قول ما بی‌دلیل و مصادره به مطلوب نیست و هر دو آیه از موارد اعمال قاعده‌ی **تغلیب** است. ضمناً در آیه‌ی:

﴿وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ﴾ [البقرة: 50]

«فرعونیان را غرق کردیم».

به اتفاق مفسران خود فرعون نیز داخل است، همچنان در آیه‌ی:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ [آل عمران: 33]

«همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم را ... برگزید».

بی‌شک خود ابراهیم ÷ نیز داخل است. بنابراین، هم در «أهل بیت النبی ص» پیامبرص داخل است و هم در «أهل البیت».

**\*\*\***

تفاوت مدلول ایجابی و سلبی «إنما» و «ما»

مسأله‌ی دیگر، کلمه‌ی «إنما» است که از اداوت حصر محسوب می‌شود. می‌دانیم که «حصر» دارای دو مدلول است: مدلول ایجابی و مدلول سلبی و معنای «حصر» با این دو مدلول تمام خواهد بود. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «إنما یدافع عن أحسابهم أنا ومثلي = فقط من و همانند من از حسب ایشان دفاع می‌کند»؛ مدلول سلبی آن این است که: «ما یدافع عن أحسابهم إلا أنا ومثلي = از حسب ایشان جز من و همانند من دفاع نمی‌کند».

با توجه به این موضوع اشتباه می‌کنند که: «اگر اراده‌ی الهی را در این آیه «اراده تشریعی» بدانیم، در این صورت «حصر» منتفی می‌شود! زیرا خداوند فقط نمی‌خواهد **اهل البیت** را از رجس تطهیر فرماید بلکه خدا تطهیر همه‌ی مؤمنین را در همه‌ی زمان‌ها می‌خواهد»!

این قول مغالطه‌ای بیش نیست زیرا در آیه‌ی مورد بحث، «حصر» در افراد نیست بلکه حصر در موضوع است که تطهیر باشد. مدلول ایجابی این حصر چنین است که: «در این امر و نهی **فقط** اذهاب رجس و تطهیر را می‌خوانیم» و مدلول سلبی آن چنین است که: «در این امر و نهی **جز** اذهاب رجس و تطهیر را نمی‌خوانیم».

به عبارت دیگر، آیه‌ی 33 سوره‌ی «احزاب» نفرموده: «فقط می‌خواهیم **اهل البیت** را تطهیر کنیم و لاغیر» بلکه آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «علت غایی و هدف از این اوامر و نواهی **فقط** تطهیر و اذهاب رجس است و لاغیر».

بنابراین، چنین حصری به هیچ‌وجه مانع از آن نیست که «اراده‌ی تشریعی الهی» هم به کلیه‌ی مخاطبین ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾([[33]](#footnote-33)) تعلق گیرد و هم به سبب موقعیت خاص اهل البیت در میان مردم، بار دیگر مطلوب خدا به ایشان گوشزد شده و از ایشان مؤکداً خواسته شود.

آری، عمومیت ذیل آیه‌ی 6 سوره‌ی مائده که تعلق اراده‌ی طهارت را شامل همه‌ی مؤمنین شمرده، مانع است که بگوییم: اراده‌ی الهی بر طهارت عده‌ای معدود تعلق گرفته است اما به هیچ‌وجه مانع از آن نیست که مطلوب آیه‌ی مذکور، یک بار دیگر از برخی مؤمنین که دارای موقعیت خاصی هستند با تأکید، خواسته شود. به عنوان مثال، اگر معلمی به شاگردان خود بگوید: درس بخوانید و بی‌ توجهی نکنید و تعالیم معلم را به خوبی بیاموزید و سپس به دو یا سه تن از دانش‌آموزان که مورد توجه سایرین هستند و رفتارشان بر دیگران تأثیر می‌گذارد، بگوید: با انضباط باشید و درس‌هایتان را به دقت و با جدیت فراگیرید، وقت خود را بیهوده و به بازی تلف نکنید و توصیه‌های معلم خود را از یاد نبرید، این دو خواسته هیچ تفاوتی با هم ندارند. بلکه تفاوت این دو دسته از دانش‌آموزان در میزان و مراتب انتظاری است که در عمل به خواسته‌های معلم، متوجه آن‌هاست.

آیه‌ی تطهیر اراده‌ی تشریعی یا تکوینی

بنابراین، دلیلی نداریم که اراده را در آیه‌ی تطهیر تکوینی بدانیم. این ادعا که اراده‌ی الهی در آیه‌ی 33 سوره‌ی «احزاب»، اراده‌ی تکوینی است موجب آن است که قایل شویم - نعوذ بالله- رجسی بوده که خدای متعال، اذهاب و تطهیر آن را اراده فرموده است، یعنی ابتدا باید وجود رجس را پذیرفته باشیم تا بتوانیم ادعا کنیم که «اراده‌ی تکوینی» خدا بر اذهاب آن از اهل بیت تعلق گرفته است و الا تعلق اراده‌ی تکوینی خدا بر اذهاب رجس معدوم و ناموجود، معنی ندارد، در حالی که با تشریعی دانستن اراده، مشکلی نخواهیم داشت زیرا در علم «اصول فقه» به اثبات رسیده که، در خطاب‌های تشریعی، امر و نهی همیشه بدان معنی نیست که مخاطب، به آنچه امر شده عمل نمی‌کرده و یا مرتکب آنچه نهی شده می‌باشد! به عنوان مثال اگر گفته می‌شود: نماز بگزارید و راست بگویید و دزدی نکنید، نه بدان معنی است که همه‌ی مسلمان‌ها راست نمی‌گفتند و یا دزدی می‌کردند. چنانکه در قرآن به پیامبر ص خطاب شده:

﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٥ وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [يونس: 105-106]

«و البته هیچ‌گاه از مشرکان مباش و آنچه را تو را سود و زیان نرساند ـ غیر از خدا ـ مخوان که اگر چنین کنی همانا از ستمگران باشی».

و یا خطاب شده: «أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ= (ای پیامبر) نماز را بپادار» اما اینگونه خطاب‌ها بدان معنی نیست که پیامبر ص - معاذالله- از مشرکین بوده و یا در عبادت خود، غیر خدا را می‌خوانده و یا نماز نمی‌خوانده است!! آری، مطالب دیگر را هم می‌توان اینگونه قیاس نمود.

معنی خطاب الهی بر اهل بیت پیامبر

به عبارت دیگر، در آیات سوره‌ی «احزاب» نیز مقصود این است که خدا می‌خواهد شما اهل بیت با عمل به این اوامر و اجتناب از این نواهی، پلیدی به شما نرسد و پاک شوید. چنانکه خداوند درباره‌ی نماز - که از جمله‌ی عبادات است- فرموده:

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ﴾ [العنکبوت: 45]

«همانا نماز [مؤمنان] را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد».

حتی پیامبر اکرم ص شب و روز نماز می‌گزارد و بسیار روزه می‌گرفت و اینگونه اعمال در طهارت نفسانی حضرتش مؤثر بود و در او تأثیر مثبت داشت و الا اگر جز این بگوییم و ادعا کنیم که اعمال عبادی و انجام اوامر الهی هیچ تأثیری در آن حضرت نداشته و مانند یک عمل لغو بوده باید به یاد داشته باشیم که از مزایای ایمان، اعراض و دور شدن از لغو (کار بیهوده) است (مؤمنون / 3) و پیامبر ص که در صدر مؤمنین است هرگز کار بیهوده نمی‌کند.

مسائلي كه در صورت تکوینی دانستن اراده با آن مواجهه می‌شویم

لازم است بدانیم که در صورت تکوینی دانستن اراده در آیه‌ی تطهیر با مسایل زیادی مواجه خواهیم بود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

**مسألة اول:** این است که در «اراده‌ی تکوینی»، جبر لازم می‌آید که با عقاید شیعه سازگار نیست. اگر بگوییم: خدا به اراده‌ی تکوینی نامشروط و تخلف‌ناپذیر خود، خواسته است که مخاطبین معصوم باشند و گناه و خطا نکنند در این صورت امکانات دیگر در برابر اراده‌ی تکوینی خدا منتفی و معدوم است و طبعاً مخاطبین آیه نمی‌توانند گناه و یا خطا بکنند که خلاف اراده‌ی تکوینی و قطعی خداست، در نتیجه آن‌ها در اعمال خویش اختیاری از خود نداشتند و مجبور بودند و این فضیلتی برای آن‌ها نیست. حال از شما می‌پرسیم: آیا حضرت علی ÷ یا حضرات حسنین - علیهما السلام- تکلیف داشته‌اند یا خیر؟ آیا این بزرگواران مختار بوده‌اند یا مجبور؟ بنا به مذهب شیعه آن بزرگواران مختار بودند و به اختیار خویش بر گرد گناه نمی‌گشتند. در آیه‌ی تطهیر اگر اراده را «اراده‌ی تکوینی» بشماریم، مخاطبین آیه، هر که باشند مجبور خواهند بود و در نتیجه نه مکلف‌اند و نه فضیلتی خواهند داشت.

علاوه بر این، چون به «اراده‌ی تکوینی» و جبری خدا، پاک و منزه از گناه و خطا شده‌اند نمی‌توانند اسوه و مقتدای ما باشند زیرا ما مختار و مکلفیم اما مثلاً حضرت امام حسن ÷ تکویناً و بنا به اراده‌ی الهی پاک و از گناه و خطا مبری شده و طبعاً چنین کسانی نمی‌توانند پیشوای ما باشند و نمی‌توانند امامت کنند زیرا امام و پیشوا کسی است که ما بندگان مختار باید از اعمال و کردار او تبعیت کنیم ولی او اعمالش را بنا به اراده‌ی قطعی و بی‌تخلف خدا انجام می‌دهد و ما چنین نیستیم. او مختار نیست در حالی که ما مختاریم. ما با یکدیگر تشابه نداریم. او نمی‌تواند اسوه و الگوی ما باشد.

اگر گفته شود که مخاطبین آیه‌ی تطهیر بنا به «اراده‌ی تکوینی» خدا چنان شده‌اند که به اختیار خود از گناه و خطا اجتناب می‌کنند و معصوم می‌شوند!! توجه شما را به این نکته جلب می‌کنیم که اولاً: این ادعا در مورد سهو و خطا و نسیان که آیاتی در قرآن بر آن‌ها دلالت ‌دارند، مانند:

﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الکهف: 24]

«و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن»([[34]](#footnote-34)).

یا:

﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ﴾ [التوبة: 43]

«خدا از تو درگذرد، چرا به آنان رخصت دادی؟».

و نظایر این‌ها ـ مصداق ندارد زیرا کسی سهو و نسیان را اختیار و انتخاب نمی‌کند.

ثانیاً: این ادعا در مورد گناه نیز صرفاً بازی با الفاظ است و اگر انصاف و دقت به کار آید، خواهیم دید که نتیجه‌ی این کلام نیز مشمول اشکال ماست زیرا «اراده‌ی تکوینی» خدا قطعی و تخلف‌ناپذیر است و اختیار شخص مورد نظر به هیچ‌وجه در قطعی و حتمیت اراده‌ی الهی تأثیری ندارد، به عبارت دیگر اختیار مکلف میان «اراده» و «مراد» خدا قرار نمی‌گیرد، در نتیجه وقتی «اختیار» کأن لم یکن باشد(عدم جایگاه ثابت) گویی که شخص اختیار ندارد. خصوصاً که بنا به قول شما در مورد حضرات حسنین إ در زمان کودکی چنین اراده‌ای تحق یافته است و آنان برای رسیدن به این مقام، مجاهدتی نکرده‌اند.

ملاحظه می‌کنید که حتی فرض بالا نیز موجب فضیلت نخواهد بود زیرا چنانکه گفتیم اگر خدا درباره‌ی سایرین همچنین اراده‌ای می‌کرد، آن‌ها هم همین حالت و موقعیت را می‌یافتند زیرا این مرتبه از علوّ روحی که موجب عصمت می‌شود - و به قول شما منحصراً و تکویناً به پیامبر ص و ائمه عطا شده و غیر اختیاری است- به دیگران اعطا نگردیده و به سبب همین تفاوت است که نمی‌توانند الگوی افرادی باشند که درباره‌ی آن‌ها چنین اراده‌ای نشده و از چنین امدادی بی‌بهره‌اند([[35]](#footnote-35)). 2

**مسأله‌ی دوم:** مشکل نامربوط بودن قبل و بعد آیه‌ی مورد نظر، بلکه نامربوط بودن صدر و ذیل آیه است! متأسفانه عده‌ای از علمای شیعه گفته‌اند که جای این آیه اینجا نیست و از جای دیگری از قرآن، به اینجا منتقل شده است!!([[36]](#footnote-36)) و البته نمی‌گویند که جای اصلی این آیه کجا بوده است!

اینک ما را با گروه مذکور کاری نیست. اما به کسانی که چنین عقیده‌ای ندارند و نظم کنونی قرآن را کاملاً قبول دارند می‌گوییم: خدا فرموده تعالیم انبیاء به زبان قوم شان است.

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡ﴾ [إبراهیم: 4]

«ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [دین حق را] برایشان تبیین کند».

حال از شما می‌پرسیم: آیا هیچ یک از مردم عرب اینچنین سخن می‌گفت که صدر و ذیل کلامش پیوسته و مرتبط نباشد؟! شما که معتقدید که خدا برای بندگانش عاقلانه (یا به قول ما حکیمانه) سخن می‌گوید چرا از توجه به این نکته اعراض می‌کنید که اگر اراده را در آیه‌ی تطهیر، تکوینی محسوب کنیم و آن را خطاب به غیر زنان پیامبر ص بدانیم، ارتباط و پیوند صدر و ذیل آیه و آیات قبل و بعد از هم گسیخته می‌شود و تناسب اجزاء کلام از بین می‌رود. شما از یک سو می‌گویید: خدا عاقلانه سخن می‌گوید و با اینکه می‌دانید نامرتبط سخن گفتن، اسلوب سخن عاقلانه (و به نظر ما حکیمانه) نیست اما از سوی دیگر نظم و ارتباط آیات را در نظر نمی‌گیرید چگونه ممکن است سخنی نامرتبط و در عین حال عاقلانه (یا حکیمانه) باشد؟!

**مسألة سوم:** آن است که توجه کنیم در همین سوره‌ی «احزاب»، در آیه 59 خدا خطاب به پیامبر ص فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الأحزاب: 59]

«ای پیامبر، به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنین بگو ...».

منظور ما این است که قرآن «**بنات** = دختران» پیغمبر ص را جدا از «ازواج = همسران» آن حضرت آورده بنابراین وقتی در آیات 30 و 33 فرموده: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ﴾ «ای زنان پیامبر» و لفظ «بنات» را نیاورده، معلوم می‌شود که همسران رسول خداص مخاطب اصلی و اولی آیه بوده‌اند. خصوصاً که در زمان نزول آیه‌ی تطهیر، حضرت زهرا ’ همسر حضرت علی ÷ بود و در بیت آن حضرت اقامت داشت و اهل بیت آن بزرگوار بود.

رد بر تردید در مورد حضرت زهرا که آیا شامل اهل می‌شود؟

آوردن بند 4 و 8 نامه‌ی برادر ما در اینجا مناسبت دارد، ایشان نوشته‌اند: «در زمان نزول آیات فقط یک دختر آن هم حضرت زهرا - سلام الله علیها- در بیت رسول خدا ص حضور داشت و قطعاً مشمول لفظ «أهل البیت» می‌شده. اظهار تردید در این مورد بسیار عجیب است. در آیات قرآن مثل: ﴿إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي﴾ به صراحت فرزند از اهل حساب شده، حال آنکه شما دختر رسول‌الله ص را فقط با احتمال(!) داخل در أهل البیت کرده‌اید».

**اولاً**: ای کاش برادر ما به یاد می‌داشتند که موضوع بحث ما اهل بیت بودن یا نبودن حضرت زهرا - سلام الله علیها- نیست بلکه موضوع بحث ما این است که همسران پیامبر ص هم از اهل بیت آن حضرت‌اند.

**ثانیاً**: ما نگفته‌ایم و نمی‌گوییم که حضرت زهرا «اهل» پیامبر ص نیست و حتی نگفته‌ایم که حضرت زهرا از اهل بیت پیامبر ص نبوده اما اگر چنین هم می‌گفتیم سخنی عجیب و بی‌دلیل نگفته بودیم. در اینجا توجه شما را به دو نکته جلب می‌کنیم: نخست آنکه ما بنا بر قاعده‌ی «أصالة الحقيقة» و با توجه به اینکه کلمه‌ی «البیت» مضاف‌الیه کلمه‌ی «اهل» است که منادی می‌باشد، حرف تعریف آن را «حرف تعریف عهدی» می‌دانیم و موجبی برای عدول از اصل مذکور نمی‌بینیم لذا «أهل البیت = ای اهل این خانه» را به معنای لغوی گرفته‌ایم نه اصطلاحی. دوم آنکه آیات مورد نظر ما با خطاب ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ﴾آغاز شده نه با خطاب «یا بنات النبي» و نه با خطاب «یا أولاد النبي» و ... .

**ثالثاً**: چنانکه گفتیم در وقت نزول سوره‌ی احزاب، حضرت زهرا در خانه‌ی حضرت علی÷ می‌زیستند نه در خانه‌ی پیامبر ص و اهل بیت حضرت علی ÷ بودند.

**رابعاً**: توجه کنید که فرق است میان «اهل کسی بودن» و «اهل بیت کسی بودن». حضرت نوح ÷ نیز عرض نکرد پسرم «اهل من» است. لذا تکرار می‌کنم ما نیز نگفته‌ایم و نمی‌گوییم حضرت زهرا «اهل» پیامبر ص نبوده اما اگر گفته بودیم که حضرت زهرا’ پس از ازدواج با حضرت علی÷ اهل بیت اوست، سخن عجیبی نگفته بودیم و الا شما بفرمایید که اهل بیت حضرت علی چه کسانی بوده‌اند؟

توجه دارید که «اهل» کسانی اعم از «اهل بیت» اوست. به عنوان مثال، فرزند شما همیشه «اهل» شماست اما قبل از ازدواج، «اهل بیت» شما هم هست. لیکن پس از ازدواج، اهل بیت دیگری خواهد شد که بیت اوست و غیر از بیت شماست. بنابراین، حضرت زهرا با اینکه «اهل» پیامبر ص بوده ولی در زمان نزول سوره‌ی «احزاب»، خودش به عنوان همسر حضرت علی÷ بیتی مستقل داشت و «اهل بیت» آن حضرت بود. اما شما حضرت زهرا را صرفاً با این ادعا که در زمان نزول آیات در خانه‌ی پیامبرص بوده از «أهل البیت» می‌دانید پس چگونه همسران پیامبر ص را که در بیت آن حضرت حضور دائم داشته‌اند از مصادیق اهل البیت نمی‌دانید؟

**خامساً**: شما که قاطعانه حضرت زهرا را از اهل بیت رسول خدا ص می‌دانید آیا خواهران آن حضرت و شوهرانشان را نیز از اهل بیت پیامبر ص می‌دانید؟

**مسألة چهارم** این است که اگر همسران پیامبر ص داخل در خطاب آیه نبوده‌اند و اراده‌ی مذکور در آیه **«اراده‌ی تکوینی»** است و حضرت زهرا و همسر و دو فرزند بزرگوارش مورد نظر آیه بوده‌اند - که معنای قریب لفظ اهل بیت نیستند- چرا آیه به صورتی واضح‌تر مقصود را بیان نکرده و آن بزرگواران را به نام خطاب نکرده و یا لااقل نفرموده: «یا أیها النبی ویا بنت النبی وصهره وسبطَیه إنما یرید الله ...»؟ خصوصاً در جایی دیگر از قرآن نیز درباره‌ی موضوعی تا بدین حد با اهمیت، آیه‌ای نداریم و قرآن مقصود خود را در این موضوع، به وضوح و صراحت بیان نفرموده است.

**مسأله‌ی پنجم** آن است که در تفسیر آیه‌ی تطهیر نباید آن را چنان معنی کنیم که گویی قرآن همین یک آیه است! اگر شما می‌خواهید از آیه‌ی تطهیر عصمت ائمه را استنباط و استخراج کنید و به همین منظور سیاق کلام و ارتباط آیات را در نظر نمی‌گیرید، لازم است توجه داشته باشید که آیات دیگری نیز هستند که نفی کننده‌ی نظریه‌ی شما هستند از جمله‌ی آیه‌ی:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ [محمد: 19]

«برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

و نیز آیه‌ی 55 سوره‌ی «غافر» و آیه‌ی دوم سوره‌ی «فتح» که به صراحت، «ذنب» را به پیامبرص نسبت داده است. لذا می‌پرسیم: چگونه ممکن است پیامبر ص از «ذنب» مبری نباشد اما ائمه باشند؟! البته و صد البته ما نمی‌گوییم «ذنب پیامبر ص» - نعوذ بالله- منکرات اعمال و اخلاق بوده، بلکه می‌گوییم هر چه باشد به گونه‌ای نیست که با هیچ یک از مصادیق «ذنب» مطابق نباشد زیرا زبان قرآن، سلیس و فصیح است و اگر منظور دیگری می‌داشت قطعاً تعبیر و لفظ مناسب منظور خود را به کار می‌برد. بنابراین، چنانکه می‌بینیم قرآن همانگونه که «ذنب» را به مؤمنین و مؤمنات نسبت داده همان تعبیر را برای پیامبر ص نیز استعمال فرموده است.

**\*\*\***

چرا خداوند همسران پیامبر ص را مخاطب چنین خطاب‌هایی قرار داده؟

اینک باید بدانیم اگر خدا چنانکه از آیات دیگر دریافت می‌شود، طهارت همه‌ی مؤمنین ـ که شامل اهل بیت نیز می‌شود ـ را خواسته، چرا بار دیگر جدا از سایرین([[37]](#footnote-37))، همسران پیامبر ص را مخاطب چنین خطاب‌هایی قرار داده، مگر آن‌ها شأن خاصی داشته‌اند؟

آری، چنانکه می‌دانیم در صدر این دسته از آیات و قبل از خطاب‌های مذکور، به آن‌ها گوشزد می‌شود که همسر پیامبر ص بودن موجب مسئولیت خاصی است لذا اگر نمی‌خواهید یا نمی‌توانید از عهده‌ی این مسئولیت برآیید و می‌خواهید به لحاظ مسئولیت، مانند سایرین باشید، بیایید به خوبی و خوشی از آن حضرت جدا شوید. (احزاب / 28) سپس به آنانی که این مسئولیت را می‌پذیرند، می‌فرماید: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ «ای زنان پیامبر، شما همسان هیچ یک از زنان نیستید»([[38]](#footnote-38)). همه‌ی چشم‌ها به سوی شماست و طبعاً آنچه از سایرین خواسته شده، با تأکید و شدت بیشتری از شما توقع می‌رود شما ساکن خانه‌ای هستید که در آن آیات حکمت‌آمیز الهی نازل می‌شود و تلاوت‌کننده‌ی آن پیامبر خداست. شما در موقعیتی قرار دارید که آبروی رسالت و حرمت پیامبر ص به شما نیز وابسته است. بنابراین، اگر تقوی پیشه کنید، تأثیر مثبت بر رسالت و تبلیغ پیامبرص دارید و دو برابر پاداش می‌گیرید ـ یک بار به سبب آنکه به عنوان مسلمان کار خیر کرده‌اید و یک بار به سبب تأثیر مثبتی که کار شما بر تبلیغ پیامبرص داشته است ـ و اگر به کج‌روی و اعمال ناشایست دچار شوید از تأثیر زحمات پیامبرص در تبلیغ، می‌کاهید و دو برابر عذاب خواهید شد. مردم به شما نظر دارند و چون ببینند که اعمال و کردارتان چنانکه باید نیست، در پیروی از پیامبر ص و پذیرش دعوت او سست شده و خواهند گفت: کسی که نزدیکترین افراد به او یعنی همسرانش که مجالست دائم بر او دارند، چنین‌اند و چگونه پیامبر ص نتوانسته‌ آن‌ها را تربیت و تزکیه نماید، پس چگونه می‌خواهد ما را تزکیه و تربیت کند؟ از این رو می‌فرماید: شما باید بیش از دیگران به اوامر الهی مقید و عامل باشید و با شدت بیشتری از نواهی الهی اجتناب کنید و این خواسته نه به منظور سختگیری بر شماست بلکه برای آن است که پاک شوید و غبار گناه بر دامن شخصیت شما که مورد توجه دیگران است، ننشیند.

آیا زنان پیامبر معصومند؟

همین موضوع نیز می‌رساند که مخاطبین آیه تکویناً معصوم نیستند بلکه طهارت آن‌ها مشروط است. طهارت هر یک از آن‌ها منوط است به میزان اطاعتشان از اوامر الهی. هر که بیشتر طاعت و عبادت کند طهارت بیشتری کسب می‌کند. ما مدعی نیستیم که همه‌ی مخاطبین آیات مورد نظر، در اطاعت از خدا یکسان بوده‌اند بلکه سهم هر یک از آن‌ها از طهارت، متناسب است با مجاهدتی که در راه رضای خدا کرده‌اند.

اکنون مناسب است به بند هفتم نامه‌ی برادرمان توجه کنیم که با لحنی استبعاد‌آمیز گفته‌اند: «اگر اهل البیت، زنان رسول‌اند، به موجب این آیه مقامی والاتر از همه‌ی انسان‌ها دارند چرا که هر گونه پلیدی از ایشان زدوده شده است».

به نظر ما دوری ایشان از حقیقت تا حدود زیادی متکی به مسایلی از قبیل «واقعة جمل» و نظایر آن است که ام المؤمنین عایشه همسر رسول خدا ص به جنگ با امیرمؤمنان علی÷ برخاست([[39]](#footnote-39)) و ممکن است این سوال پیش آید که اگر زنان پیامبرص - از جمله عایشه- مخاطب این آیه و در نتیجه حایز والاترین مقامات بوده‌اند، چگونه نامبرده به جنگ با کسی برخاست که علو درجات و مقام والایش بر هیچ کس پوشیده نیست؟!

لازم است در آیه‌ی مورد نظر به کلمه‌ی «إن = اگر» که از حرف شرطیه است توجه کنیم و آن را نادیده نگیریم. آری، آیه‌ی شریفه فرموده: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّ﴾ = ای زنان پیامبر، شما همسان هیچ یک از زنان نیستید **اگر** پارسایی کنید». سپس در ادامه‌ی کلام چند امر و نهی الهی به عنوان مصادیقی از تقوی ذکر گردیده است. ملاحظه می‌فرمایید که این مقام والای بی‌نظیر به صورت مشروط وعده داده شده است، یعنی در واقع جمله‌ی مورد نظر ما جمله‌ای شرطیه و دارای دو جزء به صورت زیر است که جمله‌ی جزای شرط، مقدم بر جمله شرطیه ذکر شده است، دو جزء مذکور به قرار زیر است:

1- «إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّ = اگر پارسایی کنید» (جملة شرط)

2- «لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ = همسان هیچ یک از زنان نیستید». (جزای شرط)

علاوه بر این، چنانکه قبلاً نیز گفته شد([[40]](#footnote-40)) افعال آیه‌ی تطهیر نیز مضارع آمده است نه ماضی. بنابراین، تکرار و تأکید می‌کنیم که چون وصول به مقام والای مذکور به صورت شرطی بیان گردیده طبعاً برائت از رجس و طهارت هر یک از مخاطبان آیه، منوط و موکول است به میزان اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی الهی. هر که بیشتر طاعت و عبادت کند طهارت بیشتری کسب می‌کند و به مقام مذکور نزدیکتر می‌شود. والا ما مدعی نیستیم که همه‌ی مخاطبین آیه در اطاعت از خدا یکسان و همسنگ بوده‌اند و همچنین قصد دفاع بی‌قید و شرط و متعصبانه از همسران پیامبرص را نداریم بلکه می‌گوییم: بهره‌ی هر یک از ایشان از طهارت، متناسب است با تقوی‌پیشگی و مجاهدتی که در راه رضای خدا کرده‌اند.

بنابراین، جمله‌ی برادرمان را به این صورت اصلاح می‌کنیم که: به موجب آیات سوره‌ی احزاب **اگر** زنان پیامبر ص با توجه به موقعیت خطیرشان، تقوی‌پیشه کنند، در میان زنان عالم به مقام والایی نایل می‌شوند و ثوابی دو چندان خواهند داشت و اگر چنانکه مقتضای موقعیت خطیر آن‌هاست عمل نکنند، عذابی دو چندان خواهند داشت.

به عبارت دیگر، ما می‌گوییم: **اراده‌ی تشریعی** خدا بر آن بوده که اهل بیت پیامبرص اعم از آن حضرت و همسران و دختران و دامادها و نوادگانش با تمسک به طاعات و عبادات، از گناه دور و پاک شوند و چون اراده، اراده‌ای جبری و تکوینی نبوده لزومی نداشته که در مورد تک تک مصادیق اهل بیت پیامبر ص به یک نتیجه‌ی واحد رسیده باشد، بلکه چه بسا برخی از مخاطبین آیه به مراتب و درجات والا نایل شده و بعضی در سطوح پایین‌تر مانده باشند.

آیاتی که متوجه مردان و زنان است

ممکن است گفته شود: خطاب‌هایی چون: «در خانه بمانید» و «خودنمایی نکنید» و «صدای خود را نرم و نازک نسازید»([[41]](#footnote-41)) متوجه پیامبر ص نیست. بنابراین، وقتی پیامبر ص مشمول خطاب نباشد، استعمال ضمیر مذکر «کم» توجیه نخواهد داشت!

در اینجا توجه شما را به این نکته جلب می‌کنیم که گرچه خطاب‌های مذکور در بالا به دلیل عقلی متوجه مردان از جمله پیامبر ص نیست لیکن هم آیاتی که مخصوص زنان است و هم آیاتی که متوجه مردان و زنان است، (مانند اقامة نماز و ایتاء زکات و اطاعت از خدا) هر دو در هدف و علت غایی از صدور چنین احکامی که تطهیر مخاطبین و اذهاب رجس از آن‌هاست، یکسان و مشترک‌اند. بنابراین، پیامبر ص از بعضی از خطاب ها خارج است نه کل آن (توجه بفرمایید) زیرا چنانکه گفتیم اعمال صالحه در پیامبر ص نیز بی‌تأثیر نبوده و در ارتقای طهارت آن حضرت مفید بوده است. بنابراین، از استعمال ضمیر «کم» گریزی نیست، زیرا طهارت آن حضرت نیز به عنوان اسوه و مقتدای اول عالم اسلام، از اهداف و غایات صدور احکام شرعی بوده است.

برای روشن‌تر شدن مقصود، مثالی می‌زنم: فرض کنید کسی در مقابل منزل رئیس جمهور یا یکی از مراجع تقلید که مقبولیت اجتماعی دارد و از شهرت و احترام فراوان برخوردار است، بایستد و خطاب به همسران او بگوید: ای زنان رئیس جمهور، یا ای زنان مرجع عالیقدر، بدون ضرورت از منزل خارج نشوید و خودنمایی نکنید و حجاب را رعایت نمایید و نماز بگزارید و روزه بگیرید و زکات بدهید و در یک کلام، تقوای الهی پیشه کنید. من از این سخنان منظوری ندارم جز اینکه می‌خواهم شما ای اهل این خانه که بیت مرجعیت است و شما اعضای آن هستید و توجه همه‌ی مردم به شماست، پاک و پاکیزه شوید.

به نظر ما بنا به عقل سلیم، عامی‌ترین فرد نیز مقصود گوینده را به وضوح تمام دریافته و با خود نمی‌گوید که بنا به گفته‌ی فرد مذکور، خود مرجع نیز باید در خانه بماند یا در برابر نامحرم حجاب داشته باشد!! بلکه می‌فهمد که مرجع از شمول این بخش از سخنان گوینده خارج است و همچنین نمی‌پندارند که خود مرجع از هدف گوینده و از شمول احکامی که مرد و زن را شامل است از جمله وجوب نماز و زکات و ... خارج می‌باشد!

**\*\*\***

3برادر ما احتمالاً به تأسی از علامه‌ی مجلسی([[42]](#footnote-42)) گفته‌اند: «خطاب‌های قرآن نسبت به زنان پیامبر ص تند و سرزنش‌آمیز آمده است در حالی که آیه‌ی تطهیر لحن ملائمی دارد و مقام والایی برای مخاطبین خود قایل شده است. آن تندی نخستین و این ملایمت لحن، با هم سازگار نیست».

دلایل نادرستی کلام برادرمان

بنا به آنچه تاکنون گفته‌ایم نادرستی کلام ایشان آشکار است ما باز هم یادآور می‌شویم:

**اولاً**: چنانکه گفتیم بنا به تصریح قرآن، آیات مذکور در صدد تبیین هدف و علت غایی صدور اوامر و نواهی است و در مقام مدح و قدح مخاطبین و بیان مقامات تکوینی افراد نیست.

**4ثانیاً:** چنانکه گفته‌ایم در علم اصول ثابت است که در چنین مقامی «امر و نهی»، نه بدان معناست که مخاطب، به آنچه «امر شده» عمل و یا از آنچه «نهی شده» اجتناب نمی‌کرده است.

**ثالثاً**: از گفته‌های پیشین ما معلوم شد که اراده‌ی مذکور در آیه، تشریعی است نه تکوینی.

**رابعاً**: تاکنون معلوم گردید که «حصر» مذکور در آیه، حصر موضوعی یعنی حصر در غایت و هدف احکام است نه حصر در افراد.

**خامساً:** افعال آیه‌ی تطهیر ماضی نیست بلکه مضارع است، و گویا اینکه اذهاب رجس و تطهیر، مشروط و موکول است به انجام افعالی که قبل از آن ذکر شده و این با وصفی که شما برای حضرت زهرا و همسر و دو فرزندش ‡ قایل‌اید، مطابقت ندارد.

**سادساً:** چنانکه گذشت اگر مقصود آیه چنان باشد که مورد پسند شماست، در این صورت آیه به اندازه‌ی کافی در بیان مقصود رسا و فصیح و عاری از ابهام نیست، و مهمتر اینکه از قبل و بعد خود کاملاً منفصل و بی‌تناسب با آن‌هاست و قطعاً حکیم بدین صورت سخن نمی‌گوید.

**5سابعاً:** بر خلاف ادعای شما، خطاب‌های سوره‌ی «احزاب» سرزنش‌آمیز نیست. یادآور می‌شوم که در آیه‌ی ششم همین سوره، همسران پیامبر ص **«مادران مؤمنین»** محسوب شده‌اند که باید همچون مادر، مورد احترام و اکرام مؤمنین و مؤمنات قرار گیرند. علاوه بر این، دو بار با عنوان ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ﴾ «ای زنان پیامبر» خطاب شده‌اند که خود شرافتی بزرگ بوده و موقعیت خطیرشان ناشی از عضویت در خانه‌ی «خاتم النبیین ص»، است. مهمتر اینکه قرآن به ایشان فرموده: اگر از خدا و رسول اطاعت کنید و تقوی پیشه کنید از همه‌ی زنان - بلااستثناء-([[43]](#footnote-43)) برتر هستید. سپس با حرف عطف «فاء» کلام را ادامه داده و در واقع فرموده: بنابراین اگر می‌خواهید بدین مقام والای بی‌نظیر نایل شوید، نواهی و اوامر الهی را رعایت کنید.

با انصاف بنگرید آیا چنین سخنانی، کلام توبیخی و سرزنش‌آمیز شمرده می‌شود یا کلامی است تشویق‌آمیز که به منظور تحریض (ترغیب) مخاطب بیان شده است؟ آیا اگر به کسی بگوییم: نماز اقامه کن و روزه‌ بدار و زکات بپرداز تا به مقامات عالیه واصل شوی، او را سرزنش کرده‌ایم؟

آیا قرآن که به پیامبر اکرم ص فرموده:

﴿وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٥﴾ [یونس: 105]

«در حالی که از هر کیش باطل روی برتافته‌ای، حق‌گرایانه روی خود را به دین یگانه‌پرستی فرادار و البته از مشرکان مباش».

و یا فرموده:

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ﴾ [العنکبوت: 45]

«نماز را برپادار که همانا نماز [مؤمنان را] از زشتکاری و [کردار] ناشایست باز می‌دارد».

و یا به حضرت موسی÷ فرموده:

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ ١٤﴾ [طه: 14]

«نماز را برای یادکردِ من برپا دار».

آنان را سرزنش و عتاب کرده است؟!

علاوه بر این‌ها، قرآن فرموده: در خانه‌های شما وحی الهی تلاوت می‌شود. این نیز امتیازی است که انسان ساکن خانه‌ای باشد که در آن وحی نازل می‌شود و تلاوت‌کننده‌ی آن، پیامبر خداست.

آیا در این آیه، «التفات» و «جمله معترضه» وجود دارد؟

برخی از علما ادعا کرده‌اند که در آیه‌ی 33 سوره‌ی احزاب **«صنعت التفات»** بکار رفته است، همچنان که در سوره‌ی «فاتحه الکتاب» نیز از این صنعت استفاده شده است. لازم است بدانیم چنانکه از نام این صنعت پیداست، در **«التفات»** معمولاً از غایب به مخاطب یا از مخاطب به غایب توجه و التفات می‌شود. اما در مورد آیه تطهیر چنین کاری صورت نگرفته است. در آیات 32 و 34 سوره‌ی احزاب - که آیات قبل و بعد آیه‌ی تطهیر‌اند- و نیز در صدر آیه تطهیر، خطاب متوجه زنان پیامبرص است، اما در مقام تعلیل به ذیل آیه‌ی 33 که مبین علت غایی خطابات مذکوره‌ است باز هم از مخاطب به غائب التفات نشده، بلکه فقط در هنگام بیان هدف از خطاب‌های سابق و لاحق، از ضمیر جمع مذکر مخاطب استفاده شده، یعنی «صنعت التفات» بکار نرفته بلکه قاعده‌ی **«تغلیب»** مراعات گردیده که درباره‌ی آن پیش از این به اندازه‌ی کافی توضیح داده‌ایم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم. بنابراین، تمسک به صنعت «التفات» در آیه‌ی تطهیر وجهی ندارد.

بعضی از علما گفته‌اند که در ذیل آیه‌ی 33 سوره‌ی احزاب همچون جمله ﴿لَّوۡ تَعۡلَمُونَ﴾ در آیه‌ی 76 سوره‌ی واقعه، **«جملة معترضه»** است، و به همین سبب با قبل و بعد خود مرتبط نیست!! اینان باید توجه داشته باشند که از خصائص جمله‌ی معترضه است که اولاً در وسط کلام می‌آید نه در آخر آن، ثانیاً حذف آن به ارتباط پیش و پس از آن، خللی وارد نمی‌کند، چنانکه جمله‌ی ﴿لَّوۡ تَعۡلَمُونَ﴾ در وسط آیه آمده و اگر از میانه‌ی آیه سوره‌ی «واقعه»، برداشته شود باز هم جمله‌ی ﴿وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ ... عَظِيمٌ ٧٦﴾ «همانا این، هرآینه سوگندی ... بزرگ است» کلامی ناقص نخواهد بود. در حالی که جمله‌ی مورد نظر در آیه‌ی تطهیر، اولاً در آخر آیه آمده نه در وسط کلام، ثانیاً مبین هدف و علت غایی از صدور اوامر و نواهی به مخاطبین آیه است و حذف آن موجب نقصی در کلام خواهد بود. چنانکه در آیه‌ی 6 سوره مائده نیز از بیان علت صدور اوامر، صرف نظر نشده، بنابراین تشبث به معترضه بودن ذیل آیه‌ی 33، موجه نیست.

**\*\*\***

روایات و احادیثی که برادر ما در پایان نامه‌ی خود به آن اشاره کردند

اینک بپردازیم به روایات و احادیثی که برادر ما در پایان نامه‌ی خود به آن اشاره کرده‌اند: البته بحث درباره‌ی روایات بحثی است مفصل و طولانی که در این مجال نمی‌توان به صورت مستوفی بدان‌ها پرداخت اما اجمالاً لازم است بدانیم که **روایات مربوط به آیه‌ی تطهیر دارای اقسامی است:**

**دسته‌ای از روایات** که آن‌ها را **«روایات اصحاب کساء»** می‌نامیم،دلالت دارند بر پس از نزول آیات سوره‌ی احزاب، پیامبر اکرمص حضرت زهرا و حضرت علی و حضرات حسنین‡ را در حجره‌ی ام‌سلمه با عبایی پوشاند و گفت: این‌ها اهل بیت من هستند و سپس آیه‌ی تطهیر را تلاوت فرمود.

**دسته‌ای دیگر** از احادیث می‌گویند که آیه‌ی تطهیر درباره‌ی حضرت علی و همسر و دو فرزندش نازل گردیده و در واقع با دسته‌ی اول مشابهت دارند.

این گونه روایات حتی اگر تمام شرایط صحت را داشته باشند به هیچ‌وجه دلالت ندارند که زنان پیامبرص اهل بیت او نیستند. شما خود بهتر می‌دانید که اثبات چیزی غیر از آن نمی‌کند.

اما پیش از آنکه به قسم سوم از اخبار و روایات بپردازیم، لازم است این نکته را یادآور شویم که شماری از علما درباره‌ی احادیث دسته‌ی اول([[44]](#footnote-44)) می‌گویند: به فرض اینکه هیچ خدشه‌ای بر اسناد یا متن احادیث وارد نباشد، اینگونه روایات نه تنها دلالتی بر خروج همسران پیامبر ص از آیه‌ی تطهیر ندارند بلکه مضمون آن‌ها تأکید و تأییدی است بر قطعیت اهل بیت بودن ایشان! زیرا دعای آن حضرت با استفاده از الفاظ آیه‌ی مذکور، برای ادخال آن چهار بزرگوار در زمره‌ی «اهل بیت» و نیز گفتن اینکه «بار الها، اینان اهل بیت من‌هستند»؛ بدین منظور بود که آن عزیزان نیز مشمول شرط آیات سوره‌ی احزاب قرار گیرند، زیرا وقتی همسر پیامبر ص، «ام‌سلمه» تقاضا کرد که او نیز به زیر کساء درآید، پیامبر اکرمص در پاسخش فرمود: «إِنَّكِ إِلَى خَيْرٍ، إِنَّكِ مِنْ أزْوَاجِ النبيّ ص» و در حدیثی دیگر، فرمود: «أَنْتِ عَلَى مَكَانِكِ، وَأَنْتِ عَلَى خَيْرٍ» یا دوباره [یعنی با تأکید] فرمود: «تو بر راه خیری، تو بر راه خیری» و ... در واقع بنا به اینگونه احادیث پیامبرص به همسرش فرمود: تو جایگاه خود را داری، یا تو بر جایگاه نیکویی قرار داری و حقیقتا از اهل بیت و در نتیجه، مشمول شرط آیات هستی، برای تو نیازی نیست که دعا کنم تا مشمول آیات باشی، اما دعا می‌کنم تا این عزیزانم نیز مشمول شرط آیات باشند و موفق به کمال طهارت نفس شوند.

البته ما هیچ اصراری بر قطعی نشان دادن این قول نداریم اما چون غالباً اینگونه روایات را بحث‌انگیز و مناقشه‌خیز می‌بینیم([[45]](#footnote-45)) - چنانکه تاکنون نیز شاهد بودید- کوشش می‌کنیم اولاً با تأمل و تدبر در خود آیات نورانی از قرآن و مقایسه‌ی آیات مشابه با یکدیگر و با توجه به قرائن و سیاق آیات و معانی الفاظ و ... به مدلول حقیقی آیات نزدیک شویم و سپس در پرتو آیات شریفه، روایات را تحلیل و تبیین کنیم.

اینک بپردازیم به **قسم سوم از روایات** که غالباً در ذیل آیه‌ی 132 سوره‌ی «طه» نقل می‌شوند([[46]](#footnote-46)). روایات مذکور با آنچه که تاکنون گفته شد، تناسب بسیاری دارند و می‌توان گفت: قول ما درباره‌ی آیه‌ی تطهیر را تأیید می‌کنند. این دسته از روایات می‌گویند: هنگامی که پیامبر ص برای نماز صبح از منزل خارج می‌شد و به سوی مسجد می‌رفت زمانی که از مقابل خانه‌ی حضرت علی÷ عبور می‌کرد، درنگ می‌فرمود و می‌گفت: «الصلاة، الصلاة = نماز را دریابید، نماز را دریابید» سپس آیه‌ی تطهیر را تلاوت می‌فرمود.

به فرض صحت روایات

اگر این دسته از روایات نیز تمام شرایط صحت را داشته باشند،

**اولاً:** به هیچ‌وجه دلالت ندارند که همسران پیامبر ص اهل بیت او نیستند.

**ثانیاً**: عمل پیامبر ص که پس از تحریض آنان به نماز، آیه تطهیر را تلاوت می‌فرمود به خوبی می‌رساند که آن حضرت نیز در واقع می‌فرمود که برخیزید و نماز را دریابید که خواسته‌ی خدا از تشریع نماز، طهارت نفسانی شما بوده است، نماز بخوانید تا پاک و طاهر شوید. به عبارت دیگر، طهارت نفسانی را نتیجه‌ی اقامه‌ی نماز که از جمله‌ی عبادات و امری تشریعی است، می‌دانست.

**ثالثاً**: دلالت دارد که حضرت علی÷ و همسر بزرگوارش حضرت زهرا، خانه‌ای جدا از خانه‌ی پیامبرص داشته‌اند.

**رابعاً**: اگر پیامبرص این آیه را به غیر همسرانش نیز تعمیم داده باشد هیچ اشکالی ندارد. زیرا چنانکه گفته شد اراده‌ی مذکور در آیه، اراده‌ی تشریعی است، و پیامبر ص همان غایت و هدف را که آیه‌ی شریفه برای مخاطبین اولیه‌ی آن بیان نموده، برای سایرین نیز ذکر کرده است.

در واقع تفاوت سایرین با مخاطبین اولیه‌ی آیه آن است که خواسته و مقصود آیه‌ی تطهیر با شدت و تأکید بیشتری از ایشان توقع می‌رود. و به عبارت دیگر، مسئولیت آن‌ها شدیدتر و سنگین‌تر است و به همین سبب نیز اجر یا عقاب بیشتری در انتظار آن‌هاست و به هیچ‌وجه به این معنی نیست که هدف آیه کاملاً منصرف از سایرین باشد. بنابراین، تعمیم آیه به سایرین مانعی ندارد.

آیا اگر پیامبر ص این آیه را خطاب به عده‌ای از زنان یا مردان بخواند و به آن‌ها بفرماید: برخیزید نماز بخوانید و زکات بدهید و به اوامر الهی عمل کنید که خدا می‌خواهد با این اعمال پاک شوید، چه اشکالی دارد؟ و آیا دلالت دارد که همسران پیامبر ص مخاطب آیه‌ی تطهیر نبوده‌اند؟!

بنابراین، چنانکه گفتیم احادیث نیز دلالتی بر خروج همسران پیامبر ص از خطاب آیه‌ی تطهیر ندارند.

**\*\*\***

تفصیل مسأله‌ی عصمت

6چون در اثنای کلام قول داده بودیم([[47]](#footnote-47)) با تفصیل بیشتری به مسأله‌ی «عصمت»([[48]](#footnote-48)) بپردازیم. در اینجا کلام یکی از نویسندگان را درباره‌ی عصمت می‌آوریم و به اجمال بررسی می‌کنیم، ایشان چنین نوشته است:

«شکی نیست که **عصمت** یعنی محال بودن صدور گناه و خلاف از معصوم، و این محال بودن صدور گناه ناشی از تربیت ویژه و بالا رفتن نیروی اراده و کنترل نفس و تأییدات و امدادهای الهی به بنده‌اش می‌باشد در حدی که با وجود این فرازهای تکاملی، صدور گناه و خلاف از آن بنده محال است. بنابراین، معنای عصمت این نیست که محو اراده و اختیار در راه و رسم انسان باشد، بلکه معنای عصمت بالا بردن اراده و تکامل آن در حدی است که با وجود آن، صدور گناه و مخالفت با خداوند و پیروی از هوی و هوس محال باشد.

مثال در مورد مسئله‌ي عصمت

برای فهم هر چه بیشتر معنای عصمت مثالی می‌زنیم: هر کدام از ما تا حدودی از عصمت برخورداریم، منتهی در هر فردی نسبت به تکامل وی قلمرو عصمت فرق می‌کند یعنی هر چه درصد تربیت و خودسازی و نیرومندی اراده و توان بر مخالفت با هوای نفس و کنترل آن بیشتر باشد دایره‌ی عصمت در آن وسیع‌تر است. مثلاً نمی‌توان تصور کرد که مادری در قتل فرزندانش به دست خودش پیشقدم شود هر چند هم که از دست فرزندش عصبانی شده باشد. این مقدار از عصمت در اکثر قریب به اتفاق مادران وجود دارد، البته از موارد استثنایی و نادر قتل فرزند به دست مادر بگذریم.

این نوع از عصمت در مادران به **اراده‌ی تکوینی** خداوند در قلب مادر جای یافته که نسبت به فرزندانش عطوف و رحیم باشد، در عین حال این مهر و عاطفه‌ی تکوینی موجب محو اراده و اختیار مادر نمی‌شود تا رحمت و عطوفت تکوینی بدون اختیار و اراده از او صادر شود. و همین طور محال است که بسیاری از مردم به خاطر مسایل بسیار جزیی عمداً آدم بکشند یا خلاف نمایند و .... در حالی که افراد جنایتکار چنین عصمتی ندارند اما عامه‌ی مردم به تمام معنی محال است که به خاطر مسایل جزیی آدم بکشند.

گامی دیگر از این نردبان تکامل بشری بالا می‌رویم و می‌بینیم که گروه بزرگی از مردم در سطح برتری از تکامل و شعور و راه و رسم انسانی زندگی می‌کنند، لذا محال است که این گروه در حق دیگران ستم کنند، مثلاً رزق و روزی مردم را قطع کنند، با آنان ستیز نمایند و یا به خاطر اختلاف عقیده و سلیقه به زندانشان افکنند و آنان را بکشند یا شکنجه نمایند، در حالی که افراد دیگری که در این سطح از تکامل انسانی نیستند به راحتی آدم می‌کشند، شکنجه می‌کنند و حرث و نسل(مال و جان) افراد یک جامعه را نابود می‌سازند و زمین و زمان را به فساد می‌کشند([[49]](#footnote-49)).

بنابراین، این مرحله از عصمت، برتر از مرحله‌ی پیشین است و دایره‌ی آن وسیع‌تر از قلمرو مرحله‌ی اول می‌باشد. بدون شک این مرحله از عصمت برتر انسان، محصول تربیت نیرومند انسانی و بیداری هر چه بیشتر وجدان و سلامتی نفس و تهذیب آن می‌باشد.

و باز گامی دیگر از نردبان تکامل انسانی بالا می‌رویم، مردمی را می‌بینیم که محال است از آنان سخن زشتی علیه دیگران صادر شود. و این از مراحل عالی و تربیت و تعالی روحی و تهذیب نفس و تکامل اخلاقی انسان است در عین حال که چنین انسانی بر اراده و اختیار خود باقی است.

و باز گامی دیگر از تکامل بالا می‌رویم، گروهی از مردم را می‌بینیم که خداوند به آنان بهره‌ی بسیاری از دین عطا فرموده و زمینه‌ی تربیتی شایسته برایشان فراهم ساخته و آنان را مورد تأیید و عنایت خود قرار داده است، لذا محال است که از این افراد انسانی کوچکترین ضرر و زیانی ولو با حرف و اشاره و نیت بد یا غیبت و تهمت و ... متوجه دیگران شود، اگرچه تعداد این قبیل افراد در جوامع انسانی اندک است ولی به هر حال وجود دارند و هستند کسانی که محال است کوچکترین آسیب مادی و معنوی از آنان علیه مردم صادر شود. و آنگونه که گفتیم در مراحل پایین‌تر، اکثر مردم از ارتکاب قتل و جنایات مختلف به بهانه‌‌های اندک و ناچیز، خودداری می‌کنند.

بدون شک هر چه انسان از نردبان تکامل بالا ‌رود و به مراحل بالای تعالی روحی و معنوی برسد، درجات عصمت را پیموده و در هر مرحله و مرتبه‌ای از تکامل که قرار گیرد، محال است که به ناپاکی و تجاوز و ستمگری رو کند و طبعاً اگر در این طی طریق، امدادات و الطاف الهی شامل حالش شود، به مراتب از تهذیب نفس و کنترل بیشتری برخوردار خواهد بود. اما این بدیهی است که در هر مرحله از مراحل تکامل و رسیدن به درجات عصمت، از انسان سلب اختیار نمی‌شود، یعنی قادر بر ستم و گناه هست چرا که غرایز منفی قهراً در نفس آدمی وجود دارد و سرکوب این غرایز منفی و رذایل اخلاقی در مراحل مختلف تکامل، به اراده و اختیار انسان بستگی دارد،که البته اراده و اختیار انسان نیز به مراتب تربیتی و تکامل انسان مربوط است که تأییدات و الطاف الهی بر همه‌ی آن‌ها مقدم می‌باشد.

شکی نیست که تأییدات و الطاف الهی بر بنده‌اش از مهمترین سبب‌های نیروبخش اراده‌ی انسان و کنترل‌‌کننده‌ی راه و رسم او از گمراهی و تبهکاری است و نیز شکی نیست که کمیت و کیفیت تأییدات الهی بر بنده‌اش مانند دیگر سنن خداوندی تابع قانون و قاعده‌ی بسیار دقیق و ظریفی است یعنی هر چه انسان جهاد نفسانی بیشتری داشته باشد خداوند تأییدات بیشتری را نصیب او می‌کند:

﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ [العنکبوت: 69]

«‏كساني كه براي (رضايت) ما به تلاش ايستند و در راه (پيروزي دين) ما جهاد كنند، آنان را در راه‌هاي منتهي به خود رهنمود (و مشمول حمايت و هدايت خويش) مي‌گردانيم، و قطعاً خدا با نيكوكاران است (و كساني كه خدا در صف ايشان باشد پيروز و بهروزند)».‏

پس عصمت و محال بودن صدور گناه و خلاف، از بنده به معنای محو اراده و اختیار انسانی نیست بلکه به معنای بالا بردن اراده در حدی است که اراده‌ی انسانی مغلوب نفس قدرتمند اماره‌ی آدمی نشود تا به گمراهی و تبهکاری روی آورد.

حال که توانستیم قلمروهای مختلف عصمت را تصور کنیم و دریابیم که هر چقدر هم که گستره‌ی عصمت، پهناور باشد، با اراده و اختیار آدمی منافات ندارد، در پرتو چنین تعابیری می‌توانیم عصمت برتر و گسترده‌تر انبیاء و ائمه‌ی معصومین ـ سلام الله علیهم اجمعین ـ را به روشنی تصویر نماییم. به طوری که محال است از آن حضرات ستم و اشتباه و خلاف صادر شود، در عین حال که دارای اراده و اختیار هستند و بدون اینکه ابداً مقهور و مغلوب غریزه‌ای از غرایز نفسانی شوند.

تأیید و لطف الهی بر بندگان شایسته‌اش اهل بیت

اینک با توجه به این توضیح، دیگر برای ما دشوار نخواهد بود تا اراده‌ی تکوینی خداوند را در آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر بفهمیم و آن عبارت است از امداد و فیض و تأیید و لطف الهی بر بندگان شایسته‌اش از اهل بیت - علیهم السلام- که در پاک ساختن روانشان و زدودن ناپاکی از زجاجه‌ی جانشان و بالا بردن اراده‌ی آنان به گونه‌ی تکوینی با قدرت توانمند الهی، به طوری که با وجود آن، صدور گناه و عصیان از آن حضرات در عین وجود اراده و اختیارشان، محال باشد. تأکید می‌کنیم که این تأیید الهی منجر به سلب‌ اراده و اختیار از آنان نمی‌شود. چرا که این تأییدات در حقیقت به معنای بالا بردن درجات تکاملی اراده و نیرو بخشیدن به آن است تا به کمک‌های الهی به تقویت و کنترل نفس بپردازند تا آنجا که صدور گناه و عصیان از آنان محال باشد» ([[50]](#footnote-50)).

اشکالات نویسنده در نگارش نامه

محال بودن انتخاب گناه و ابتلا به اشتباه، عبارت دیگری است از مختار نبودن، زیرا مختار بودن یعنی «محال نبودن هر دو جانب مباین یک انتخاب، برای مکلف»؛ اگر یکی از دو سوی انتخاب محال باشد در واقع اختیار مکلف بی‌مورد خواهد بود. به نظر ما نویسنده‌ی محترم لفاظی کرده اما مشکل را حل نکرده است. از این رو در گفتار ایشان اشکالاتی دیده می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

**اولاً**: مثالی که نویسنده‌ی محترم آورده درباره‌ی امری غریزی و غیر انتخابی است که بی‌نیاز از تمرین و ممارست و عمل به احکام تربیتی است و به تدریج حاصل نشده و در واقع توسط مادر انتخاب نمی‌شود یعنی چنین نیست که برخی از مادران غریزه‌ی مادری را برگزینند و برخی چنین نکنند، به عبارت دیگر، این غریزه چنانکه مؤلف محترم نیز اعتراف کرده‌اند به اراده‌ی تکوینی الهی در مادران ایجاد می‌شود اما نه به میزانی که صد درصد غیر قابل تخلف باشد. به همین سبب، تخلف از آن نیز گهگاهی دیده می‌شود. اگر خدا این غریزه را قوی‌تر و به میزان غیر قابل تخلف در مادران به ودیعت می‌نهاد، قهراً تخلف از آن نیز هیچگاه مشاهده نمی‌شد.

مهم‌تر اینکه صفات تکوینی و غیر انتخابی هر چه شدیدتر و قوی‌تر باشد به همان نسبت نیز فاقد فضیلت خواهد بود به عنوان مثال کسی به سبب اینکه خود را با آتش نمی‌سوزاند و یا خود را نمی‌کشد مستحق تحسین و پاداش و دارای فضیلت محسوب نمی‌شود. زیرا حب نفس امری اختیاری نیست که انسان با مجاهدت و به تدریج آن را اکتساب کند و اگر به مقتضای این غریزه عمل می‌کند، کار مهمی نکرده است. به همین سبب است که در این موارد اصولاً نیاز چندانی به مربی یا اسوه و مقتدی نیست و کسی هم تاکنون بزرگان دین را در اینگونه امور اسوه و الگوی مردم نشمرده بلکه در اموری که نیازمند پرورش و تربیت و جهاد با نفس و خودسازی است نیازمند اسوه و پیشوا هستیم.

موضوع بحث ما نیز در مواردی است که به قول شما محصول تربیت نیرومند انسانی و بیداری هر چه بیشتر وجدان و سلامتی نفس و تهذیب آن است و هر چه انسان جهاد نفسانی بیشتری داشته باشد خداوند تأییدات بیشتری نصیب او می‌کند در آیه‌ی 69 سوره‌ی عنکبوت نیز که مورد استناد نویسنده قرار گرفته خدا هدایت بندگان را منوط و مشروط به مجاهدات اعلام کرده است.

چنانکه می‌دانید تربیت یعنی عمل کردن به قوانین (امر و نهی) شرع که ناشی از اراده‌ی تشریعی خداست و جهاد نفسانی نیز به معنای تبیعت انسان از اراده‌ی تشریعی خدا و عمل به مقتضای آن است که موجب علو روحی انسان می‌شود در حالی که شما معتقدید این مرتبه از علو روحی که موجد عصمت و مصونیت از خطا و نسیان و گناه است با اختیار و طی مراحل تربیت و تعلیم نبوده و برای سایرین نیز قابل حصول نیست و منحصراً برای افراد محدود و معدود (= چهارده نفر) به اراده‌ی تکوینی الهی ایجاد شده است.

**ثانیاً**: مطالبی که گفته‌اند، حداکثر مربوط به گناه است و ربطی به خطا و نسیان ندارد در حالی که شما عصمت را به معنای عدم سهو و نسیان نیز می‌دانید که ربطی به جهاد نفسانی و تربیت روحی انسان و دانستن عواقب گناه و بیزاری از آن، ندارد. علاوه بر این آنچه درباره‌ی تربیت نفسانی و علو روحی گفته‌اید محتاج مرور زمان است. اما شما امام را از کودکی، معصوم از گناه و مصون از سهو و نسیان می‌دانید که این حالت نادر آن‌ها ناشی از تربیت و مجاهدت نیست. مثلاً حضرات حسنَین إ را که در زمان نزول آیه‌ی تطهیر خردسال و نابالغ بوده‌اند و یا امام جواد ÷ را از همان کودکی عالم به حقایق شریعت و معصوم و مصون از سهو و نسیان در تمام شؤون زندگی می‌دانید.

بنابراین، چنانکه گفتیم چنین انسان‌هایی برای اسوه و الگو بودن برای کسانی چنین امکانی ندارند و اراده‌ی تکوینی و تأییدات و الطاف الهی تا بدین حد، شامل حالشان نیست، مناسب نیستند. چگونه کسانی که اراده‌ی آن‌ها با اراده‌ی تکوینی خدا تقویت شده و به کمال رسیده می‌توانند الگوی کسانی باشند که اراده‌ی آن‌ها را از چنین تأیید و کمکی بهره‌مند نیست؟

ملاحظه می‌کنید که بحث ما در این نیست که عصمت به چه معنی است، و آیا در وجود افراد مذکور چیزی به نام اختیار هست یا نیست زیرا وجود یا عدم اختیار تأثیری در بحث ما ندارد چون بنا به فرض شما، افراد مذکور به **«اراده‌ی تکوینی»** خدا و با تأییدات و عنایات خاص الهی چنان شده‌اند که همواره خیر و صلاح را اختیار و انتخاب می‌کنند و هیچگاه دچار اشتباه و نسیان نمی‌شوند!

به نظر ما گوینده‌ی این کلام از معنای «اراده‌ی تکوینی» غفلت یا تغافل کرده است، زیرا چنانکه معلوم است میان اراده‌ی تکوینی و مراد خدا هیچ مانع و تأخیری وجود ندارد. از دو حالت خارج نیست یا اراده‌ی تکوینی الهی در اینکه افراد مورد نظر چنین حالتی داشته باشند، تأثیر دارد و یا بی‌تأثیر است. حالت دوم قطعاً مردود است، حالت اول نیز موجد همان مشکلی است که گفتیم یعنی اولاً: شامل همه‌ی مؤمنین نیست و منحصر است به چهارده نفر. ثانیاً در این حالت چنانکه گفته شد اختیار و توان انتخاب مکلف، میان اراده و مراد الهی قرار نمی‌گیرد. صرف اراده‌ی تکوینی الهی یعنی عدم امکان خلاف آن و در چنین حالتی بود و نبود «اختیار» مکلف اهمیتی در بحث ما ندارد و چنانکه گفتیم اگر خدا درباره‌ی سایرین نیز چنین اراده‌ای می‌فرمود آن‌ها نیز فقط به راه خیر و صلاح می‌رفتند.

**\*\*\***

امید است همین مختصر که گفته شد، برای تجدید نظر برادر ما در استنباطی که تاکنون از آیه‌ی تطهیر داشته‌اند، مؤثر افتد و «ما توفیقي إلا بالله»**.**

توضیحی پیرامون آیه‌ی مباهله

اما پیش از ختم کلام ناگزیریم به بند هفتم نامه‌ی برادرمان ـ البته بسیار مختصر ـ بپردازیم تا بند مذکور نیز مورد غفلت یا بی‌اعتنایی قرار نگیرد. نویسنده‌ی محترم ناآگاه پای آیه‌ی مباهله (آل‌عمران / 61) را به میدان بحث آیه‌ی تطهیر کشیده است!

**اولاً**: لکل مقامٍ مقال. (هرسخن جایی دارد) بحث ما تاکنون بر سر این مسأله بود که اراده‌ی مذکور در آیه‌ی تطهیر چگونه اراده‌ای است، و آیا ازواج النبی ص، اهل بیت آن حضرت و در نتیجه، مخاطب در ذیل آیه‌ی 33 سوره‌ی احزاب هستند یا خیر؟ از این رو به نظر ما آیه‌ی مباهله برای جوابگویی به سئوالات مطروحه درباره‌ی آیه‌ی تطهیر کارگشا نیست.

مفسرین([[51]](#footnote-51)) اتفاق دارند که آیه‌ی مباهله در شرایطی نازل شده که گروهی از مسیحیان نجران به ریاست یک اسقف به مدینه آمدند و با پیامبر ص درباره‌ی «ابن الله» بودن حضرت عیسی÷ بحث و مجادله می‌کردند، پیامبر ص نیز آیاتی از قرآن کریم را در پاسخ آن‌ها خواند ولی آن‌ها لجوجانه و بی‌آنکه پاسخ صحیحی بدهند گفتار آن حضرت را نپذیرفتند و بر عقیده‌ی خود اصرار ورزیدند. در این شرایط از جانب خدا به پیامبر ص فرمان رسید که:

﴿فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ ٦١﴾ [آل عمران: 61]

«بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدای را بر دروغگویان قرار دهیم».

اسقف نجران به همراهان خود گفته بود که اگر پیامبر ص با فرزندان و عزیزان و خواص خود برای مباهله آمد با او مباهله نکنید اما اگر با سایر پیروان خویش آمد مباهله را بپذیرید. روز موعود پیامبر اکرم ص همراه حضرت علی و حضرت فاطمه و حضرات حسنین ‡ برای مباهله حاضر شد. نصاری نیز برای مباهله آمدند. اسقف پرسید: همراهان پیامبر ص کیستند؟ گفتند: مرد همراه او علی است که پسر عمو و داماد آن حضرت و محبوب‌ترین شخص نزد اوست، دیگری دخترش فاطمه و در دل پدر عزیزترین فرد است، و آن دو کودک نیز فرزندان فاطمه‌اند. اسقف با اطلاع از این موضوع از مباهله خودداری کرد.

بنابراین، ملاحظه می‌کنید که واقعه‌ی مذکور - چنانکه اسقف نصرانی نیز دریافته بود- نشانه‌ی اوج اطمینان و رسوخ ایمان و عمق اعتقاد و نهایت صداقت پیامبر اکرمص است که در شرایط خطرناک، به جای آنکه پیروان خویش را پیش اندازد و سپر بلای خود قرار دهد، عزیزترین کسان خود را به میدان می‌آورد و از فدا کردن خود و محبوب‌ترین کسان خویش در راه دعوت اسلامی دریغ ندارد. این روش همیشگی پیامبر ص در امر تبلیغ دین خدا بوده و به همین سبب است که می‌بینیم جناب حمزه عموی پیامبر ص و یا پسر عموی آن حضرت، یعنی جناب جعفر بن ابی‌طالب شهید می‌شوند و یا در موارد پر خطر که دیگران توان مقابله نداشتند از جمله در ماجرای «عمرو بن عبدود» و نظایر آن، پسر عمو و دامادش که وی را از کودکی همچون فرزند خویش بزرگ کرده بود، یعنی حضرت علی÷ پیشقدم می‌شد و خود پیامبر اکرم ص نیز غالباً از سایرین به دشمن نزدیکتر بود([[52]](#footnote-52)).

آری، اگر کسی ادعا می‌کرد که همسران رسول خدا ص از حضرت زهرا و شوهر و دو فرزندش، برای پیامبرص عزیزتر و محبوب‌تر بوده‌اند، تمسک به آیه‌ی مباهله بی‌وجه نبود، اما برای چندمین بار یادآور می‌شویم که بحث ما بر سر این مسأله بود که آیا همسران پیامبر ص، اهل بیت وی و مشمول ذیل آیه‌ی 33 سوره‌ی احزاب هستند یا نه؟ پرواضح است که جواب این سئوال در آیه‌ی مباهله نیست.

**ثانیاً:** اگر برادر ما منظورشان آن است که همان ادعای مشهوری را که درباره‌ی این آیه اظهار می‌شود به ما یادآور شوند ناگزیریم برخی از اشکالاتی را که بر این ادعا وارد است یادآور شویم. نظریه‌ی مذکور مدعی است که چون پیامبر ص برای مباهله، حضرت علی÷ را با خود برد، پس حضرت علی÷ در حکم نفْس پیامبر ص و با او مساوی است! از جمله اشکالات این ادعا آن است که:

الف) این ادعا مستلزم «تکلیف مالا یطاق = امری خارج از طاقت بشری» است که ساحت مقدس خداوندی از آن مبری است. زیرا آیه فرموده: «أنفس» ما و «أنفس» خودتان را بیاورید. گیرم که پیامبر اکرمص از طریق وحی دانسته بود که علی÷ با او مساوی و خود اوست!! اسقف مسیحی چگونه می‌توانست بداند که چه شخصی نفس وی و کاملاً مساوی با اوست تا او را برای مباهله بیاورد؟! انجام این خواسته، فوق توان آن‌ها بود. کشیش و هیئت همراهش که علم غیب نداشتند!([[53]](#footnote-53))

ب) علاوه بر اینکه هیئت نجرانی[[54]](#footnote-54)\* از منطقه‌ای نه چندان نزدیک، عزم مدینه کرده و قصد سیاحت و تجارت نداشتند بلکه برای مباحثه و مناظره با پیامبر ص آمده بودند و طبعاً در چنین سفری زنان و اطفال را با خود نمی‌آورند، این نکته نیز نباید مغفول بماند که اسقف و هیئت همراهش چنانکه مرسوم روحانیون نصرانی است، زن نداشته و طبعاً فرزند نیز نداشتند تا پیامبر ص به آن‌ها بفرماید زنانتان و پسرانتان را بیاورید.

ج) درباره‌ی لفظ «نفس» و جمع آن «أنفس» باید بدانیم اگرچه در غالب موارد «نفس» به معنای «خود» است، مثلاً می‌گوییم: «جاء الوزیر نفسه» یعنی «خود وزیر آمد (نه شخص دیگری)» یا می‌گوییم: «رأیت المعلمین أنفسهم» یعنی: «خود معلمین را دیدم (نه اشخاص دیگر را)». ما از این معنی به عنوان معنای اول یاد می‌کنیم. در این معنی، تفاوتی میان مؤکِّد و مؤکَّد نیست و هر دو یکی بیش نیستند.

اما باید توجه داشته باشیم که در موارد بسیار، جمع این کلمه یعنی «أنفس» به معنای «خودی»‌ها و «نزدیکان» و «وابستگان» و ... استعمال می‌شود. ما از این معنی به عنوان معنای دوم یاد می‌کنیم.

در مورد مدلول و معنای کلمه‌ی «أنفس» نیز قرآن کریم مشکل‌گشای ماست. به عنوان مثال قرآن خطاب به یهود فرموده:

﴿فَٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾ [البقرة: 54]

یا:

﴿وَلَا تُخۡرِجُونَ أَنفُسَكُم﴾ [البقرة: 84]

همة مفسرین اتفاق دارند که منظور «انتحار» نیست بلکه گفته‌اند: «أی: یقتل أو یخرج بعضکم بعضاً» یعنی: «برخی از شما برخی دیگر را می‌کشند یا اخراج می‌کنند». قرآن فرموده:

﴿لَّوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ ظَنَّ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمۡ خَيۡرٗا﴾ [النور: 12]

«چرا آنگاه که آن [افترا] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن به **خودشان** گمان نیک نبردند؟».

و فرموده:

﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ﴾ [النور: 61]

«پس چون به خانه‌هایی درآیید بر **خودتان** سلام گویید».

و فرموده:

﴿وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾ [الحجرات: 11]

«از **خودتان** عیبجویی مکنید».

مفسرین متفقاً گفته‌اند: یعنی چرا مسلمانان به «خودی‌ها» و مؤمنانی که از خودشان بودند، گمان نیک نبردند و درباره‌ی دو آیه‌ی بعدی گفته‌اند: «أی لیسلم بعضکم علی بعضٍ» و «أی لایطعن بعضکم علی بعض» یعنی برخی از شما به برخی دیگر سلام گوید و برخی بر برخی دیگر طعن نزنند. ملاحظه می‌فرمایید که در قرآن «أنفس» در بسیاری از موارد به معنای «وابستگان» و «خودی‌ها» است یعنی به معنای دوم استعمال شده است.

حتی قرآن درباره‌ی پیامبر اکرم ص فرموده:

﴿بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾ [آل عمران: 164]

«فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت».

یا فرموده:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ﴾ [التوبة: 128]

«هر آینه شما را فرستاده‌ای از خودتان آمده است».

اما «نفس» در این موارد نه به معنای آن است که همه‌ی مؤمنین با پیامبر ص مساوی هستند! بلکه در آیه‌ی مباهله «أنفس» به معنای دوم استعمال شده است.

باید توجه داشته باشیم که اگر ﴿وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ﴾ را به معنای اول بگیریم با مشکلاتی مواجه می‌شویم از جمله مشکلی که قبلاً اشاره کردیم که برای مخاطبین پیامبر ص، مستلزم «تکلیف ما لا یطاق» است. اگر «أنفسکم» را به معنای دوم بگیریم - چنانکه مفسرین گرفته‌اند- در این صورت جوابگو باشیم که پس چرا «أنفسنا» را قبلاً به معنای اول گرفته‌ایم؟! همچنین اگر حضرت علی÷ نفس پیامبر ص و مساوی با او باشد پس چرا فرشته بر پیامبر ص نازل می‌شد و بر آن حضرت نازل نمی‌شد؟ چرا او نیز مانند حضرت هارون ÷ پیامبر نشد؟ با اینکه کسی مدعی نیست که هارون ÷ نفس موسی ÷ و مساوی با آن حضرت بوده است. به نظر ما این ادعا حتی با حدیث منزلت نیز سازگار نیست. (لطفاً در معنای «تساوی» بیشتر تأمل بفرمایید) دیگر اینکه این ادعا به وضوح تمام بر خلاف واقعیت است و بی‌شبهه حضرت علی÷ شاگرد پیامبرص و تابع آن حضرت بوده است. پیامبرص فرشته را می‌دید ولی حضرت علی÷ نمی‌دید و هکذا...

با توجه بدانچه گفته شد، باید توجه داشت که بنا به اصول و مراسم مباهله مقصود از آیه‌ی 61 آل‌عمران این است که نمایندگان دو مکتب عقیدتی، مردان و زنان و اطفال و در یک کلمه «خودی‌»ها و «نزدیکان» خویش را برای مباهله بیاورند و پیامبر ص به سبب خلوص نیت و یقین خلل‌ناپذیری که به حقانیت آیین خود داشت در روز مباهله، عزیزترین وابستگان و خویشان خود را به میدان آورد.

حال چگونه می‌توان از این ماجرا، خروج همسران پیامبر ص از شمول خطاب‌های ذیل آیه‌ی 33 سوره‌ی احزاب را نتیجه گرفت؟! قضاوت با شماست!

این گفتار را با تلاوت آیتی از قرآن کریم به پایان می‌بریم:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

1. - آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ...﴾ در تمام مصاحف مسلمین، بدون هیچ ‌خلافی، نیمی از آیه 33 و دنباله بخش اول آن است و هیچگاه یک آیه مستقل و جدا از صدر آیه شمرده نشده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - ر. ک. سوره شریفه حجرات. [↑](#footnote-ref-2)
3. - در اینجا مناسب است که یادآور شویم: اگر قرآن در آیه 34 سوره احزاب فرموده «بُيُوتِكُنَّ = خانه‌های شما (زنان پیامبر ص)»، در آیه 53 همین سوره تعبیر «بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ» را بکار برده که از تأمل در آیات مذکور معلوم می‌شود بیت همسران پیامبر ص، همان بیت پیامبر ص بوده است. بنابراین، کسی که ادعا کرده: «زنان پیامبر ص که خداوند حاضر نشده خانه‌ای را که آنان در آن سکونت دارند، به پیامبر ص نسبت دهد». (اهل بیت در آیه تطهیر، جعفر مرتضی العاملی، ترجمه محمد سپهری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص 78) سخنش موافق قرآن کریم نیست. [↑](#footnote-ref-3)
4. - اراده خدا در مواردی تشریعی است که اراده و اختیار مکلف نیز در تحقق آن دخیل باشد و مکلف به خواست خود به اراده خدا عمل کند. بر خلاف اراده تکوینی خدا که کاملاً نامشروط و علت تامّه تحقق مراد است و هیچ مانع و تأخیری برای آن متصور نیست. [↑](#footnote-ref-4)
5. - يعني: «پس [طبیعی سخن بگویید و] گفتار خود را نرم و نازک نسازید». [↑](#footnote-ref-5)
6. - یعنی: «و به شیوه ی جاهلیت پیشین به خودنمایی برون نیایید». [↑](#footnote-ref-6)
7. - يعني: «و گفتاری شایسته بگویید، در خانه‌هایتان قرار گیرید و به شیوه ی جاهلیت پیشین به خودنمایی برون نیایید و نماز بر پا دارید و زکات بپردازید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید». [↑](#footnote-ref-7)
8. - آیات در این مورد فراوان است از قبیل (بقره/ 117)، (آل‌عمران/ 47)، (یس/ 82)، (غافر/ 68) و ... . [↑](#footnote-ref-8)
9. - «اى مؤمنان، چون به [قصد] نماز برخيزيد، روى خود و دستهايتان را تا آرنجها بشوييد و سرتان را مسح كنيد و پاهايتان را تا دو قوزك [بشوييد] و اگر جنب باشيد، غسل كنيد. و اگر بيمار يا مسافر باشيد و يا كسى از شما از موضع قضاى حاجت بيايد و يا با زنان آميزش كرده باشيد، آن گاه آبى نيابيد، آهنگ خاكى پاك كنيد، و از آن [خاك‏] رويتان و دستانتان را مسح كنيد. خداوند نمى‏خواهد بر شما دشوارى قرار دهد. بلكه مى‏خواهد كه شما را پاك بدارد و نعمتش را بر شما تمام كند، باشد كه سپاس گزاريد». [↑](#footnote-ref-9)
10. - در قرآن کریم آیات فراوانی درباره «اراده تشریعی» پروردگار می‌توان یافت که از آن جمله است: (بقره/ 185)، (نساء/ 26-28) و ... . [↑](#footnote-ref-10)
11. - با توجه به اینکه شما «اصحاب کساء» را حتی قبل از نزول این آیه معصوم و مصون از خطا می‌دانید و آیه مذکور 9 امام دیگر را شامل نمی‌شود، توصیه می‌کنیم برای اثبات عصمت آن بزرگواران به دلایل دیگر تمسک فرمایید زیرا چنانکه دیدیم و خواهیم دید آیه تطهیر، مقصود شما را برآورده ‌نمی‌سازد. [↑](#footnote-ref-11)
12. - چنانکه فرموده: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ﴾ [إبراهيم: 4] «ما هیچ فرستاده‌ای را جز به زبان قومش نفرستاده‌ایم». و نیز فرموده: ﴿وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيّٞ مُّبِينٌ ١٠٣﴾ [النحل: 103] «زبان [این قرآن] عربی واضح و روشن است». و فرموده: ﴿قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا غَيۡرَ ذِي عِوَجٖ﴾ [الزمر: 28] «قرآنی به زبان عربی که هیچ کژی در آن نیست» و ... . [↑](#footnote-ref-12)
13. \*- «لوط»÷ برادرزاده یا خواهرزاده ابراهیم÷ و از پیروان آن حضرت و نماینده و مبلغ آیین حضرت ابراهیم ÷ در میان قوم خود بود. [↑](#footnote-ref-13)
14. - درباره آیه 73 سوره هود مفید است که مراجعه کنیم به تفسیر «کشاف» زمخشری که گفته است: ملائکه تعجب حضرت ساره را از آن رو دور از انتظار شمردند که او در خانه آیات الهی و محل نزول معجزات و امور خارق‌العاده می‌زیست و از او توقع می‌رفت که بر خلاف زنانی که در بیت رسالت و نبوت زندگی نمی‌کنند، به جای آنکه از این بشارت، شگفت‌زده شود، خدای را تسبیح و تمجید کند. مقصود فرشتگان از گفتن: ﴿رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ﴾ این بود که ای اهل بیت نبوت، ای اهل بیت خلیل الرحمان، این بشارت و نظایر آن از جمله نعمت‌هایی است که خدا با آن‌ها شما را اکرام می‌کند، بنابراین جای شگفتی نیست. [↑](#footnote-ref-14)
15. - زیرا فرشتگان برای بشارت تولد او آمده بودند. [↑](#footnote-ref-15)
16. - فراموش نکنیم که این قول، دستاویز به دست کسانی می‌دهد که بر خلاف آیه ﴿وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ [الحجر: 9] ادعا می‌کنند که نظم قرآن - نعوذ بالله- به هم ریخته و جمله ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ...﴾ از جایی دیگر به اینجا منتقل شده است، زیرا اینگونه سخن گفتن، اسلوب کلام حکیم نیست. ر. ک. حاشیۀ صفحه 52 رساله حاضر. [↑](#footnote-ref-16)
17. - برادر ما نوشته‌اند: «در فرضی که اهل البیت در آنجا [هود / 73] روشن باشد چه دلیلی دارد که برای این آیه [احزاب / 32] هم همان توصیه را بپذیریم؟» در پاسخ ایشان می‌گوییم: امید است که شما قانون منطقی «حکم الأمثال واحد» را مردود ندانید! علاوه بر این، لابد می‌دانید که «القرآن یفسر بعضه بعضاً» یا چنانکه حضرت علی÷ فرموده: «یشهد بعضه على بعض» (نهج البلاغه / خطبه 133). [↑](#footnote-ref-17)
18. \*- اگر بخواهی، جز تو، زنان را بر خویش حرام می‌کنم

و اگر بخواهی، از آب سرد گوارا و خواب نیز برخوردار نمی‌شوم. [↑](#footnote-ref-18)
19. \*\*- اگر ازدواج کنی، ازدواج می‌کنم و اگر تجرد بجویی

با اینکه از تو جوانترم ـ تجرد می‌گزینم. [↑](#footnote-ref-19)
20. - تا چند دهه پیش، در ایران نیز در مکالمات مردم به منظور رعایت حرمت و پوشیدگی در کلام، از «همسر» با تعابیر غیر مستقیم از قبیل: «مادر بچه‌ها» و نظایر آن، یاد می‌کردند. در زبان عربی این مقصود با تغییر ضمیر حاصل می‌شد. [↑](#footnote-ref-20)
21. - آنچه میان دو گیومه قرار دارد از بند ج نامه برادرمان نقل کرده‌ایم. همچنین رجوع کنید به جزوه حاضر، ص 53 بند ثانی. [↑](#footnote-ref-21)
22. - در کلمات قصار حضرت علی (شماره 420) نیز «اهل» به معنای همسر استعمال شده است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - آقای «احمد سیاح» نیز در «فرهنگ بزرگ جامع نوین» نوشته است: «أهل البیت = کسان خانه و ساکنان او - أهل النبي ص = اولاد و داماد آن حضرت امیر‌المؤمنین ÷، یا زنان او. [↑](#footnote-ref-23)
24. - برادر ما در بند 9 نامه خود با اشاره به «لسان العرب» نوشته‌اند: «حتی در لغتنامه‌های عربی اهل سنت، «اهل بیت النبی» به معنی زنان و دختران و داماد او علی÷ علناً آمده و به آیه تطهیر استناد شده است».

 ما نیز می‌گوییم: خوشبختانه در کتب لغت اهل تشیّع نیز جز این نیامده است. ضمناً اگر شما مطالب لغتنامه‌ها را قبول دارید مایه خوشوقتی است، و در این صورت اختلافی نداریم. زیرا کتب لغت چنانکه دیدیم همسران را نیز از مصادیق «أهل البیت» شمرده‌اند که قول ما نیز همان است. اما بنا به مندرجات نامه شما، این قول مورد پسندتان واقع نشده و الا در مورد سایرین با شما بحثی ندارم.

 علاوه بر این، مؤلفین «القاموس المحیط» و «لسان العرب» داماد را از مصادیق «أهل البیت» شمرده‌اند. ما مخالفتی با این قول نداریم ولی نمی‌دانیم نویسنده نامه، این رأی را می‌پسندد یا خیر؟ زیرا در این صورت «ابوالعاص» و «عثمان» نیز از «اهل البیت» خواهند بود! [↑](#footnote-ref-24)
25. - البته یادآور می‌شویم که در آیه 73 سوره «هود»، تعبیر «أزواج» و «نساء النبي» نیامده و در حالی که مخاطب، مفرد مؤنث است، تعبیر «علیکم أهل البیت» استعمال شده است. [↑](#footnote-ref-25)
26. - چنانکه قرآن نیز فرموده: ﴿فَرَدَدۡنَٰهُ إِلَىٰٓ أُمِّهِۦ﴾ [القصص: 13] «او (موسی) را به مادرش باز گرداندیم». [↑](#footnote-ref-26)
27. - (اعراف / 83) (هود / 80) (شعراء / 170-171) (نمل / 57) (عنکبوت / 32). [↑](#footnote-ref-27)
28. - شیخ طوسی در «التبیان» (ذیل آیه 29 سوره قصص) می‌گوید: «أن موسی لما قضی الأجل، تسلم زوجته و سار بها = همانا موسی هنگامی که مدت پیمایش را گذارند همسرش را گرفت و با خود برد». شیخ طبرسی در «مجمع البیان» و علامه طباطبایی در «المیزان» و «رشیدالدین میبیدی» در «کشف الأسرار و عدة الأبرار» ذیل آیه 7 سوره نمل گفته‌اند: «أي امراته وهي بنت شعیب» و «المراد بأهله، امرأته وهی بنت شعیب» و «المراد بالأهل ههنا امرأته، بنت شعیب» یعنی منظور از «اهل»، همسر موسی÷ است که دختر شعیب÷ بود. میبدی آیه مذکور را چنین ترجمه کرده: «موسی گفت زن خویش را» و ابوالفتوح رازی نیز در تفسیر آیه، «اهل» کنایه از همسر موسی÷ است که به تبعیت از لفظ «اهل» برای او ضمیر جمع مذکر «کم» ذکر شده است.

 مؤلفین تفسیر نمونه و تفسیر جلالین و عبداله شبر و نسفی و فخر رازی و ابوالسعود و سید قطب ذیل آیه مذکور و بیضاوی و قرطبی ذیل آیه 29 سوره قصص مراد از «اهل» را همسر موسی÷ است. [↑](#footnote-ref-28)
29. - توجه دارید که همسر، اصلی‌ترین عضو خانواده است که بدون او خانواده تشکیل نمی‌شود. [↑](#footnote-ref-29)
30. - پیشنهاد می‌کنیم که برادر ما به تفاسیر قرآن از قبیل «مجمع البیان» یا «تفسیر نمونه» یا ... مراجعه و اقوال و مفسرین را درباره آیه مذکور ملاحظه کنند. [↑](#footnote-ref-30)
31. \*- «اسم جمع» اسمی را گویند که به لحاظ لفظ مفرد باشد اما به لحاظ معنی بر جمعی دلالت کند. [↑](#footnote-ref-31)
32. - با اینکه مؤنث شمردن این کلمه جایز است اما قرآن؛ همواره با آن مانند «مذکر» رفتار کرده، از این رو می‌توان گفت مذکر بودن، آن اقوی و ارجح است. [↑](#footnote-ref-32)
33. - که نبی اکرم ص و حضرت علی و همسر و فرزندان بزرگوارش را نیز شامل می‌شود. [↑](#footnote-ref-33)
34. - قرآن به فراموشی سایر انبیاء از جمله حضرت موسی ÷ نیز دلالت دارد ر. ک. (کهف / 61-73). [↑](#footnote-ref-34)
35. - ما باز هم به مسأله عصمت خواهیم پرداخت. ر. ک، صفحه 61. [↑](#footnote-ref-35)
36. - البته این قول را برای اکثریت مردم نمی‌گویند زیرا نتیجه این سخن آن است که قرآن دچار تحریف و تغییر شده و تنظیم کنونی آن با نظم و ترتیب اصلی آن تفاوت دارد!! بنا به قول، سند اصلی دین مخدوش قلمداد شده و در نتیجه اصل دیانت از حجیت و اعتبار ساقط می‌شود! ر. ک، حاشیۀ صفحه 52. [↑](#footnote-ref-36)
37. - این موضوع در قرآن کریم بی‌سابقه نیست و مشابه آیه ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ [الشعراء: 214] «خویشاوندان نزدیکت را [که از خاندان تو اند] هشدار ده» است، با اینکه رسول اکرمص مأمور به تبشیر و انداز همگان ـ از جمله قوم و قبیله خود ـ بوده است ولی نظر به اینکه عشیره رسول خدا ص به سبب خویشاوندی و قرابتی که با آن حضرت داشتند و مورد توجه و احترام مردم بودند و رفتار آن‌ها در سایرین بی‌تأثیر نبوده لذا یک بار نیز خدا به پیامبرش فرموده، به خصوص آن‌ها را اندرز کن. [↑](#footnote-ref-37)
38. - درباره اهمیت این خطاب مراجعه کنید به آنچه در صفحه 53 جزوه حاضر گفته‌ایم. [↑](#footnote-ref-38)
39. - أم المؤمنین عايشه ل برای جنگیدن و یا سرباز زدن از بیعت با امیرالمؤمنین سیدنا علیس به سوی بصره نرفت، بلکه هدف ایشان تحکیم صلح و سازش بین مسلمانان و مجازات مفسدان؛ قاتلان امیرالمؤمنین سیدنا عثمانس بود. و ام المؤمنین عایشهل گمان می‌کرد که خارج شدنش برای مسلمانان مصلحتی در پی خواهد داشت، اما (بعد از جنگ ناخواسته‌ی جمل) متوجه شد عدم خروجش بهتر بود. ایشان هنگامی که در مورد بیرون رفتنش صحبت می‌کرد (آنقدر) گریه می کرد که روسری‌اش خیس می‌شد؛ و می‌گفت: «به خدا قسم مایل بودم بیست سال پیش (قبل از واقعه جمل)، از دنیا می‌رفتم».

ابن العربی می‌گوید: «در مورد رفتن وی به جنگ جمل باید گفت که وی برای جنگ به آنجا نرفت، بلکه مردم نزد او آمدند و در مورد فتنه و اغتشاش بزرگی که گریبانگیر مردم شده بود نزد وی شکایت کردند و امیدوار بودند که به برکت وی میان مردم سازش برقرار شود و امید آن را داشتند که چون عائشه در مقابل مردم بایستد مردم از وی شرم کنند و عائشه خود هم همین اعتقاد را داشت و به همین دلیل بنابر فرموده‌ی خداوند متعال در آیه‌ی: ﴿لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ﴾ [النساء: 114]. «در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیری نیست، جز کسی که [از این طریق] به صدقه، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم فرمان دهد» اقدام نمود، زیرا همه‌ی مسلمانان؛ چه زن و چه مرد و چه آزاد و چه برده مخاطب امر به اصلاح- در آیه- هستند». [أحکام القرآن، ابن العربي 4/317].

 وقایع و شواهد تاریخی گویای این حقیقت است که سیدنا علی، طلحه، زبیر وعایشه با هم صلح کردند و قبل از معرکه جمل، با رضایت از همدیگر جدا شدند. اینجا بود که قاتلین سیدنا عثمان ترسیدند و دانستند که بر آنان چیره خواهند شد و دستگیرشان می‌کنند. آنها گرد هم آمدند و در این باره مشورت نمودند که ابتدا به نتجه نرسیدند، سپس برآن شدند که با شوراندن دو طرف آنها را با هم درگیر کنند و گروهی که در سپاه علی هستند فریاد زنند: طلحه و زبیر خیانت کردند و گروه دیگری که در سپاه طلحه و زبیر هستند نیز فریاد زنند: علی خیانت کرد. و اینگونه اوضاع بر وفق مرادشان شد و جنگ گسترش یافت. هر دو گروه بخاطر نفرت از دیگری و برای نجات خودش می‌جنگید. معرکه جمل با فعل قاتلان عثمانس و خباثت پیروان عبد الله بن سبأ یهودی و حیله و مکرشان شدت گرفت. ابن حزم/ می‌گوید:

 «بدون هیچ شک و شبهه‌‌ای، عایشه، طلحه و زبیر، برای جنگ و اختلاف یا نقض بیعت با علی به بصره نرفتند؛ اگر این را می‌خواستند حتما با شخص دیگری بیعت می‌کردند. این مسئله‌ای است که هیچ کس در آن شکی ندارد و آن را انکار نمی‌کند. بنابراین، هدف از رفتن‌شان به سوی بصره، از بین بردن شکاف جدیدی بود که از قتل و ظلم بر امیرالمؤمنین سیدنا عثمان س در اسلام به وجود آمده بود».

 پس رفتن عایشه ل بسوی بصره، صرفاً برای اصلاح و آشتی بین مسلمانان بود. و این کار ایشان با این آیه‌ی مبارکه تعارض ندارد: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ «و در خانه‌هايتان بنشينيد، و مانند روزگار جاهليت قديم، با خودنمايى ظاهر نشويد»؛ زیرا معنای آیه این است كه زن‌های پیامبر باید در خانه‌هايشان بمانند مگر برای (رفع) نیاز شان می‌توانند از خانه بیرون بروند. و بر هیچ کس پوشیده نیست که اصلاح و آشتی در بین مسلمانان در آن زمان از مهمترین ضروریت‌ها و نیازها بوده است، که عایشه ل نیز مطابق فرمان اسلام در این قضیه، از خانه خود به سمت بصره بیرون رفته و خواستند که میان مسلمانان صلح برقرار کنند. پس استدلال به این آیه کریمه در طعن و بدگویی از ام المؤمنین عایشه ل که از طرف روافض صورت می‌گیرد، بهیچ صورت درست نیست، و ام المؤمنین خلاف این آیه عمل نکرده است؛ بلکه ایشان در این امر اجتهاد کرده و مزایای خارج شدن برای اصلاح و آشتی بین مسلمانان را درر نظر گرفته است. همان طور که معلوم است اگر مجتهد اجتهاد کند و (اجتهادش) درست باشد دو پاداش می گیرد و اگر در (اجتهادش) اشتباه کند یک پاداش خواهد داشت.

 برای توضیحات بیشتر، نگا: تحقيق (مواقف الصحابة في الفتنة)، نوشته‌ی دکتر محمد أمحزون، (دار السلام، مصر، ط2، 1428هـ/2007م)، وكتاب (علی بن ابی طالب س- بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه چهارم)، نوشته‌ی دکتر علي محمد الصلابی، مراجعه شود. (مُصحح) [↑](#footnote-ref-39)
40. - ر. ک، صفحه 19. [↑](#footnote-ref-40)
41. - ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ و ﴿وَلَا تَبَرَّجۡنَ﴾ و ﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ﴾. [↑](#footnote-ref-41)
42. - علامه مجلسی پس از اینکه احتمال می‌دهد که جایگاه واقعی ذیل آیه 33 سوره احزاب، جای دیگری است و چه بسا گروهی به منظور حصول منافع دنیوی خویش، آن را در اینجا قرار داده‌اند!! و حتی احتمال می‌‌دهد که آیاتی از قرآن قبل و بعد از جمله مورد نظر قرار داشته و بعداً ساقط شده‌اند!! می‌گوید: «مخاطبة الزوجات مشوبة بالمعاتبة والتأنیب والتهدید ومخاطبة أهل البیت ـ علیهم السلام ـ محلاة بأنواع التلطف والمبالغة في الإکرام = خطاب به همسران [پیامبرص] آمیخته به سرزنش و عتاب و تهدید است و خطاب به اهل بیت ‡ آراسته به انواع لطف و مهربانی و مبالغه در بزرگداشت آنهاست». (بحار الأنوار، ج 35، الباب الخامس: فی نزول آیه التطهیر، ص 235). [↑](#footnote-ref-42)
43. - توجه دارید که نکره در سیاق نفی، مفید عموم است. [↑](#footnote-ref-43)
44. - منظور ما آن دسته از روایات است که نمونه‌ای از آن‌ها را علامه «مرتضی عسکری» در کتابش از قول «ام‌سلمه» آورده است. (ر. ک. معالم المدرستین، مؤسسة البعثة، طبع 1405 ه‍. ق، ج 1، ص 130). [↑](#footnote-ref-44)
45. - البته روایات خدشه‌ناپذیر مورد اتفاق، از بحث ما خارج‌اند. [↑](#footnote-ref-45)
46. - چند نمونه از این روایات را علامه «مرتضی عسکری» در کتابش آورده است. (ر. ک. معالم المدرستین، ج 1، ص 132). [↑](#footnote-ref-46)
47. - ر. ک، صفحه 41. [↑](#footnote-ref-47)
48. - البته «عصمت» به معنای «عدم سهو و نسیان، در ابلاغ آیات الهی و احکام شریعت»، مورد تأیید قرآن است و خوشبختانه مخالفی ندارد و از بحث ما خارج است. [↑](#footnote-ref-48)
49. - این کلام مؤلف نیز عاری از خلل نیست، پرواضح است که اینگونه افراد نیز از کودکی چنین نبوده‌اند بلکه به تدریج و با پشت سر نهادن مراحلی از حالت عادی انسانی به چنین وضعیت و حالتی رسیده‌اند. [↑](#footnote-ref-49)
50. - پژوهشی در آیه‌ی تطهیر، مصونیت تکوینی رهبران عقیدتی اسلام، تحقیق و تألیف استاد محمد مهدی آصفی، ترجمة دکتر محمود رضا افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی، قم، صندوق پستی 573، صفحة 79 به بعد. [↑](#footnote-ref-50)
51. - به عنوان نمونه می‌توان به مجمع البیان ذیل آیه 61 سوره آل‌عمران مراجعه کرد. [↑](#footnote-ref-51)
52. - از حضرت علی س روایت شده که گفت: «**كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ، وَلَقِيَ الْقَوْمُ الْقَوْمَ، اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللهِ** **، فَمَا يَكُونُ مِنَّا أَحَدٌ أقربَ إِلَى العَدُوِّ مِنْهُ**»، وقال: «**وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا يَوْمَ بَدْرٍ، وَنَحْنُ نَلُوذُ برَسُولِ اللهِ** **، وَهُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعَدُوِّ، وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بَأْسًا**». «وقتی که جنگ شدت می‌گرفت و دو سپاه (مسلمانان و کفار) با هم می جنگیدند؛ به رسول الله صلی الله علیه وسمل پناه می‌بردیم؛ ایشان نزدیک‌ترین شخص از میان ما به دشمن بود. و گفت: در روز بدر به رسول الله پناه بردیم ایشان نزدیک‌ترین شخص از میان ما به دشمن و شدیدتر شخص در جنگ (بر علیه دشمنان) بود».

نگاه: النسائي، **السنن الكبرى**، ح رقم (8585)؛أحمد بن حنبل، **المسند**، ج 1، ص86 و156؛ الحاكم النيسابوري، **المستدرك**، ج 2، ص 143؛ البيهقي، **دلائل النبوة**، ج 3، ص258؛ السيوطي، **الجامع الكبير**، ج 2، ص 302. نگاه: القاضي عياض بن موسى، **الشفا بتعريف حقوق المصطفى**، ج1، ص116) [مُصحح]. [↑](#footnote-ref-52)
53. - مرحوم طبرسی نیز در مجمع‌البیان درباره **«أَنفُسَكُمۡ»** نوشته است: «من شئتم من رجالکم = هر که از مردانتان که خواستید». [↑](#footnote-ref-53)
54. \*- نجران منطقه‌ای است در نزدیکی یمن. [↑](#footnote-ref-54)